

تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران	تورم پولی با نرخ بالا در مقابل فروپاشی	در جنبش جهانی کمونیستی	شروع اول مهرماه سال تحصیلی	نوار منتظری دیگر اثر ندارد	پیرامون انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا	راز ی که حقیقتاً در پس دریای جنوب چین نهفته است
صفحه ۱۶	صفحه ۱۶	صفحه ۱۶	صفحه ۱۵	صفحه ۹	صفحه ۷	صفحه ۵

بحران دولتی و سرنوشت تشکلات مستقل کارگری در ایران

سیاسی انقلابی، گسترده و رادیکال به روی صحنه سیاسی نیامده بود و مخالفت تودهها، در عدم حضور یک حزب کمونیست واقعی با پیوند وسیع کارگری و توده ای در کانال کاملاً فریبنده ای به نام جنبش سبز ریخته شد تا سرمایه داری با آسودگی نسبت به سرنوشت توده های معترض که در خیابان حاکمیت را به چالش می کشیده بود تصمیم گیری کند. شکست بز دلانه و تزلزل طبقاتی رهبری جریان سبز، در نتیجه تقابل های اجتماعی و فروکش کردن آن، نگاه های اجتماعی را از درون حاکمیت به بیرون و بویژه به طبقه کارگر برگرداند. رشد فزاینده اعتصابات، تحصن و اعتراضات کارگری در مدتی کوتاه که منجر به ایجاد تشکلات مستقل کارگری از جمله سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه شد. حاصل آن بحران های اجتماعی **بقیه در صفحه دوم**

سرکوب های گسترده دولتی در انتخابات سال ۱۳۸۸ و جو پر از رعب و وحشتی که رژیم اسلامی براه انداخت، در طی مدتی کوتاه و با کشتار های گسترده از بین رفت. دلیل این ناپایداری، فشار و بحران اقتصادی بر دوش اکثریت زحمتکشان و حتی اقشار متوسط جامعه، رشد فزاینده تضادهای درونی حاکمیت، نفرت عمومی علیه رژیم اسلامی و نهایتاً سقوط جریان اصلاح طلبی به تسلیم و سرکوب و تن ندادن به خواست توده ها بود. در فضائی که رهبران اپوزیسیون درونی دولتی سبز در اولین قدم خواهان خط کشی با جریان برانداز و مبارزه نرم با ارتجاع هار شدند، عملاً آزادی اجتماعی و حتی فردی فقط با تکیه به مقابله رودر رو با ارتجاع و سرمایه داری و دولت حامی اش معنا پیدا می کرد. در آن سالها یک نیروی

مبارزه سرنوشت ساز در پیش روی مبارزه طبقاتی

"به ویرانی این اوضاع هستیم مطمئن زمین رو

خرابی چون که از حد بگذرد آباد می گردد"

درکمال گستاخی و در شرایطی که حقوق مبارزاتی کارگران را به حداقل مرگ و زندگی رسانده اند، دولت ضدکارگری و ضد زحمت کشان ایران در سرسپرده گی به سیاست فقر سازی امپریالیسم بین المللی برای رهائی از بحران عمیق نظام سرمایه داری، با بردن لایحه ضد کارگری به مجلس شورای ضد کارگری در صدد تغییر قانون کار نیم بند با هدف پایمال کردن حقوق اولیه کارگران در خیال واهی به برده گی کامل کارگران مبارز ایران **بقیه در صفحه چهارم**

سالگرد انقلابات اکتبر در چین و شوروی

ماه اکتبر هر سال میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش سالگرد دو انقلاب بزرگ عصر نوین را پاس می دارند. در اکتبر ۱۹۱۷ اولین حکومت کارگری جهان به قدرت رسید و ۳۲ سال بعد یعنی در ۱۹۴۹ انقلاب چین توانست چین توده ای را تاسیس کند. چین در راه سرمایه داری هیچ کدام نتوانست و نمی تواند از نقش تاریخی این دو انقلاب عظیم اجتماعی که در این دو کشور بزرگ جهان که به رهائی یک چهارم بشریت از چنگال ارتجاع و امپریالیسم انجامید، کم کند. ما با یاد آوری خواست های این دو انقلاب و چگونگی رسیدن به آن سعی خواهیم کرد برای مبارزه امروز طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان ایران درسهای آنرا بیرون بکشیم.

۱ - انقلاب اکتبر: این انقلاب که با درسگیری از شکست کمون پاریس اولین انقلاب کارگری، به پیروزی رسید. روندی را که پرولتاریای بین الملل برای کسب قدرت سیاسی به مثابه طبقه ای نوین در مبارزه علیه سرمایه داری آغاز کرده بود، به انجام رساند. کمون پاریس بعلت درهم نشکستن دولت بورژوازی فرانسه دچار شکست گردید و بورژوازی فرانسه با اعدام کمونرها در کنار دیوار پرلاشز انتقام طبقاتی خود را از کارگران پاریس گرفت. اما انقلاب اکتبر با درس گیری از این شکست و درسهای داهیانه مارکس در جمع بندی از آن، کارگران روسیه تحت سیاست بلشویک ها و متحد کردن دهقانان و سربازان در شوراهای خود توانستند با درهم شکستن دولت کرنسکی بر **بقیه در صفحه سوم**

جغد جنگ جهانی سوم در صدا!

بحران مالی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی در ۸ سال اخیر: به فقر و فلاکت کشاندن کارگران و زحمت کشان در بسیاری از کشورها انجامیده و ناتوان در پایان دادن به این بحران - آن هم در شرایطی که این جنگ در صورت بروز بمبهای اتمی کشتار صدها و شاید هزاران میلیون از مردمان کارگر و زحمت کش و حتا غیرقابل زندگی ساختن جهان به دلیل آلوده گی هوا با مواد رادیو آکتیو را به نمایش گذاشته - دست به فعالیت کثیفی در اتهام زنی به رقیب متقابل زده و مشغول فراهم سازی زمینه مناسب قابل توجیه به آتش کشیدن کره زمین افتاده اند. سکوت و بی تفاوتی در برابر این سیاست ضدبشری و حتا افتادن به دنبال احزاب ارتجاعی راست و یا سرخم کردن در برابر احزاب سوسیالیست **بقیه در صفحه چهارم**

بود که جوابی برای خواست های حداقل توده های کارگر و زحمتکش نداشت.

نتیجتا از دل تنش های اجتماعی ۱۳۸۸، فقط طبقه کارگر به صورت مستقل (و نسبت به گذشته سازمان یافته تر) در جلوی صف مبارزه علیه رژیم سرمایه، بیرون آمد. البته یک چنین نتیجه ای حاصل سال ها مبارزه تک به تک و یا واحد به واحد و کارخانه به کارخانه با خواست های بسیار متفاوت علیه دولت اسلامی و حتی بسیار قبل از آن بود. دیگر سال هائی که وزارت اطلاعات و ادارت حفاظت با یک توپ و تشریک اعتراض و اعتصاب را متوقف می کردند گذشته بود. با افشای دائمی خانه کارگر و عوامل رژیم در نهادهای کارگری دولتی، شرایط برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری فراهم شد. این تجربه ای بسیار غنی برای طبقه کارگر بود که بدون افشاء و طرد نظرات و عوامل بورژوازی از درون طبقه کارگر این طبقه قادر به رشد و گسترش خود در مبارزه علیه دولت و سرمایه نیست. این قانون امروزه هم صادق است طبقه کارگر بدون طرد عناصر فرصت طلب، افشای عوامل رژیم در محیط های کار، مواظبت امنیتی و فکری در همکاری فشرده در واحدهای کارگری با هم و بالاخره تلاش برای ایجاد و گسترش باز هم بیشتر تشکلات مستقل کارگری، نمی تواند مبارزه خود را در راستای خواست های صنفی و سیاسی خود به پیش ببرد.

این تشکلات می تواند بر اساس شرایط محیط فکری و مبارزاتی محیط کار، ریشه های شهری و یا روستائی کارگران و در دفاع دقیق و حساب شده از منافع آنها در محیط کار شکل بگیرد. به نظر می رسد آنقدر که نحوه سازماندهی نیروهای کارگری مهم هستند. اعم از اینکه این تشکلات چه بصورت علنی، مخفی و یا نیمه مخفی بوجود بیایند، اسم آنها از اهمیت درجه اول برخوردار نیست. اینکه ما آنها را سندیکا، شورا، اتحادیه، انجمن کارخانه و غیره بنامیم در حین شکل گیری آنها روشن خواهد شد. اما نحوه و مکانیزم درونی این تشکلات بسیار مهم هستند، آیا آنها بر اساس مرکزیت دموکراتیک کار می کنند و یا عده ای تحت عنوان مسئولین انتخاب می شوند و تا نشست بعدی همه دنبال کارهای خود خواهند بود و در سرنوشت تشکل محیط کاری خود نقش مستقیم نخواهد داشت. روشن است تشکلات مستقل کارگری در قدم اول به پراکندگی طبقه کارگر در واحدهای تولیدی و خدماتی



پایان می دهد اما اگر این روند به تشکیل حزب کمونیست واحد و انقلابی فراروید، همچنان در چرخه مبارزه صنفی و چانه زنی با سرمایه می ماند، مبارزه برای بهتر شدن زندگی کارگران همیشه یک موضوع دائمی در نظام سرمایه داری است. در صورتیکه طبقه کارگر با حزب کمونیست انهدام نظام سرمایه داری و استثمار انسان از انسان را مدنظر دارد و برای از بین بردن نظام طبقاتی مبارزه می کند.

در صورتیکه مرکزیت دموکراتیک که از تفکر و درک کارگری از سازماندهی بر میخیزد، دقیق عمل کند. هم مسئله امنیتی و حفاظت این تشکلات را چه در برابر نیروهای نفوذی، و چه در برابر تفکرات نادرست تضمین خواهد کرد. در رشد و گسترش این تشکلات آن چه که در ادامه کاری آن باید در نظر گرفته شود این است که تشکلات فوق نباید دچار دسته بندی های گروهی شود. مرکزیت دموکراتیک و مناسبات اقلیت و اکثریت در این نوع واحدهای کارگری کاملا می تواند جایگزین دسته بندی های گروهی و سیاسی شده و جلوی فراکسیونیسیم را بگیرد. مسئله دیگری که مهم و با اهمیت است. هیچ تشکل مستقل کارگری در شرایط سرکوب های رژیم اسلامی بدون پیوند با دیگر واحدهای کارگری و تشکل های مستقل کارگری قادر به ادامه کاری نخواهد بود. بعد از هر اعتصاب و اعتراضی رژیم تمرکز خود را برای شناسائی عناصر سازمانده تشدید خواهد کرد. عناصر و رهبران سازمانده این گونه حرکات بایستی قبلا در رابطه با مراحل بعدی کار فکر کرده و تاکتیک های مناسب در مبارزه با پلیس را بکار ببرند. مسئله دیگری که حتما باید بطور جدی به آن نگاه عملی داشت موضوع تحلیل سیاسی است که رهبران و فعالین کارگری در تبادل نظر با هم انجام می دهند، در صورتیکه نتیجه گیری های سیاسی بدست آمده نتواند در سازماندهی کارگری و تحرکات آن مورد استفاده قرار بگیرد. مبارزات واحدها و تشکلات کارگری را به شکست و یا انفعال خواهد کشاند. بطور مثال اگر فعالین کارگری در یک بحث سیاسی به این نتیجه برسند که رژیم اسلامی زیاد خود را درگیر موضوع تولید کارخانه نمی کند و ارجحیت های آنان واردات از خارج است حتما بایستی جلوی تعطیلی کارنجات ایستاد در غیر اینصورت بیکاری (همانطور که هم اینک هست) و اخراج های کارگران تشدید خواهد شد. منظور این است که درک سیاسی

و ایدئولوژیک صرفا یک آگاهی فردی نباید به حساب بیاید. مهمترین موضوع در زمینه مسائل فکری این است که هر مبارزه ای به هر شکل اعم از اعتصاب، تظاهرات، تحصن بایستی جمع بندی شده و به سطح درکی تئوریک و سیاسی به آموزش شرکت کنندگان در مبارزه تبدیل شود (در این زمینه رفیق شاهرخ زمانی نمونه بسیار برجسته ای در جنبش کارگری دوره کنونی است). همانطور که کار مخفی با کار علنی باید تلفیق شود، بایستی کار تبلیغی و ترویجی هم با یکدیگر تلفیق پیدا کرده و تشکلات کارگری را از درک یک جانبه از آنها دور نگه دارد. در غیر اینصورت مبارزه ادامه کاری خود را از دست خواهد داد. در کشاکش تضاد بین کار و سرمایه که بشکل مبارزه بین سرمایه داران با کارگران خود را نشان می دهد. سرمایه بطور دائم در پی کاهش نیروی کار، ارزان سازی، کارگر تسلیم به وضعیت و بالا بردن تولید است. هر بحرانی که سرمایه داری را در بر می گیرد اولین بار برای خلاصی از بحران ها فشار بر نیروی کار را به شیوه های مختلف تشدید می کند. در نتیجه اخراج های گسترده، قراردادهای سفید امضا و موقت، مناطق آزاد اقتصادی و ادارات حفاظت سرکوب فعالین کارگری همه و همه دقیقا در خدمت خواست های سرمایه هستند. برخی از نیروهای اجتماعی وقتی بحران حاکمیت پیش می آید آنرا صرفا یک موضوع سیاسی درونی می بینند در حالی که بحران های دولتی و رشد تضاد جناح های مختلف دولت ناشی از بحران عمیق سیستم اجتماعی و در شرایط کنونی سیستم سرمایه داری است که قادر به فایق آمدن بر مشکلاتی که خود بوجود آورده است، نیست. در شرایط کنونی که بحران اقتصادی و سیاسی سرتاپای جامعه را در بر گرفته و نفرت و سرخوردگی مردم از حاکمیت به اوج تازه ای رسیده است. نقش طبقه کارگر و فعالین برای سازماندهی خود و جامعه بسیار برجسته تر و پرنرنگتر شده است. اگر طبقه کارگر در سال ۸۸ بعلت عدم سازمان یافتگی خود، نتوانست در اعتراضات توده ای نقش واقعی خود را ایفاء کند اما این تجربه می تواند درسی باشد برای آینده ای که پر از تنش های طبقاتی و سیاسی خواهد بود. درجه آمادگی طبقه کارگر میسر آینده را ترسیم خواهد کرد. در میسر این آمادگی طبقه کارگر بایستی هرچه بیشتر متمرکز و متشکل به پیشواز آینده برود. تشکلات مستقل کارگری و پیوند اعتراضات کارگری



بدون ایجاد یک حزب کمونیست واحد و سرتاسری که بتواند نقطه مشترک و هدایت کننده و راهبر این تلاقی طبقه کارگر علیه سرمایه باشد، نخواهند توانست تلاش و مبارزات اجتماعی را به نتیجه رهایی انسان از بردگی و عبودیت سرمایه برسانند.

ع.ع



سالگرد انقلاب ... بقیه از صفحه اول

بورژوازی پیروز شده و انقلاب را ادامه دهند. جمع‌بندی لنین از مسئله قدرت سیاسی و رهبری طبقه کارگر تحت هدایت حزب کمونیست و شوراهای کارگری و با توجه به ویژگی های کشور روسیه اتحاد با دهقانان، در عین حال در دوران انقلاب با مبارزه ای سرسختانه علیه آنارشیست ها، کاتوتسکیست ها، منشویک ها و اس ار ها و دیگر احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، در جهت ایجاد سمت و سوی درست برای جنبش کارگری روسیه، نه تنها باعث آبدیده شدن جنبش کارگری در مبارزه علیه حاکمین تزاری و دولت موقت شود بلکه آنچنان نیروی عظیمی را آزاد کرد که توانست تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به کشور نوپای سوسیالیستی را در هم بشکند. فداکاری و از خودگذشتگی در راه منافع طبقه کارگر و مبارزه برای سوسیالیسم و ایجاد حزبی از انقلابیون حرفه ای، ستونی را ایجاد کرد که بعدها توانست کشور عقب مانده روسیه را به یکی از کشورهای پیشرفته جهان تبدیل کند.

لنین در جمع‌بندی از علل پیروزی بلشویسم سه نکته را ذکر می کند: اول وجود کادر های کارگری در میان کارگران، دوم سیزده سال مبارزه بی امان علیه اپورتونیزم که منظورش انترناسیونال دوم و کاتوتسکی است، سوم داشتن یک برنامه سیاسی که قدم به قدم درستی اش در عمل برای توده ها ثابت شده است پیروزی انقلاب اکتبر باعث شد که کارگران و زحمتکشان جهان امید به رهایی را بطور ملموس درک کنند و برای اولین بار در تاریخ جهان برای عدالت اجتماعی و برابری انسانی بطور اصولی بجنگند. پی آمد و تاثیرات انقلاب اکتبر به مرزهای شوروی محدود نماند. جهان تحت ستم و استثمار به جنب و جوش درآمده بود. و انقلاب همچون پتک بر فراز سر مرتجعین و امپریالیست های پی در پی فرود می آمد. اما این انقلاب نتوانست جنبش کارگری روسیه را همچنان در مرکز قدرت سیاسی نگاه دارد. عدم تجربه تاریخی

انقلاب چین قانون بندی مبارزه دو خط مشی در درون حزب کمونیست و جامعه بین بورژوازی و پرولتاریا را ترسیم کرده بود ولی به علت تغییر سیاست بعد از درگذشت مائو تجربه و پیچیدگی این مبارزه در نهایت قادر به عقب راندن آن نشد و قدم به قدم بورژوازی چین توانست چین را از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری تبدیل کند.

پیروزی و شکست این دو انقلاب پر شکوه پرولتاریائی که ناقوس مرگ سرمایه داری را به صدا درآورده اند. پرچم راهنما و کوله باری است پر از تجربه که با فداکاری، از جان گذشتگی و بدست گیری اصول و تاکتیک بر اساس منافع طبقه کارگر بدست آمده اند. با تمام این احوال هنوز انجام انقلاب سوسیالیستی و یا دموکراتیک نوین پایان کار نیست چونکه بخش قابل ملاحظه ای از خرده بورژوازی و بورژوازی داخلی و جهانی برای براندازی دولت کارگری توطئه میکنند و مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم ادامه مییابد و غفلت حزب و دولت کارگری در این زمینه وضع را برای سرنگونی سوسیالیسم و فاسد نمودن حزب و غصب قدرت آن فراهم میکنند. ساختمان حزب کمونیست برای هدایت انقلاب کارگری، ایجاد نیروی مسلح در برابر قهر طبقاتی، و مبارزه دائم دو خط مشی در درون حزب، درک مسئله امپریالیسم و... نقاط تئوریک - سیاسی هستند که کمونیست ها و طبقه کارگر شوروی و چین بدون آنها قادر به پیروزی علیه طبقات ارتجاعی و سرمایه نبودند. اما گفته معروفی است که می گویند شکست مادر پیروزی است، فروپاشی شوروی و تبدیل چین به کشور سرمایه داری شکست هائی هستند که تجربیاتشان برای ما زمینه های پیروزی های آینده کل بشریت را ترسیم خواهد کرد. بشریتی که برای رهایی از قید استثمار و بردگی مارش تاریخی را پشت سر گذاشته است.

ع.ع



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است



مبارزه سرنوشت ساز... بقیه از صفحه اول دست به توطئه زده اند. اما این عمل فرصتی را به وجود آورده تا با حرکت متحد و یک پارچه توسط کارگران" میخکوب آخرت‌ابوت" غارت گرانه ی آنها به تدریج زده شود. نمونه شروع آن را از بیانیه های اعتراضی کنونی می توان حریق سراسری ایران را از جرعه های کنونی دید. از جمله در این بیانیه هامی خوانیم:

"سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اعلام می دارد: "یگانه راه ما برای جلوگیری از تصویب چنین لایحه های ضدکارگری، آگاهی رسانی نسبت به این موضوع و کنشگری برای عملی کردن پیوستن نیروهای معترض مزد بگیران در سراسر کشور به همدیگر است. چون که این درخواست اعتراض و مخالفت، یک امر همگانی و سراسری است و به سرنوشت تمام کارگران ایران مربوط می شود." امروز زمان سرنوشت ساز طبقه کارگر فرا رسیده است. مبارزه بی امان در برابر پاره کردن این لایحه ی ضد کارگری ایران و نوشتن قانون کار توسط خود کارگران فرا رسیده است. امروز بیش از هر زمانی ضرورت متحد شدن در مبارزه با این لایحه ی کذائی و معین شدن دوستان و دشمنانی که در درون خود طبقه کارگر مخفیانه دست به فرقه گرایی و ضعیف کردن جنبش متحد یک پارچه و سراسری به بهانه های مختلف به ایجاد تزلزل و تفرقه زده و به نشان دادن هیبت قلابی سرمایه داران حاکم بپردازند، بگوئیم - که بدون تولید و ایجاد ارزش اضافه توسط کارگران، تربیت متخصصان توسط معلمان، مواظبت از مریضان عمل شده در بیمارستانها و نقش دیگر زحمت کشان - این مثنی از اوباشان دزدصفت حتما قادر به تهیه لقمه نانی نیز نیستند. زمان شناخت دوستان و دشمنان طبقه کارگر فرا رسیده است.

حزب رنجبران ایران در چنین وضعی بدون هیچ قید و شرط از اعتصاب ویا دیگر مبارزات خود طبقه کارگر ایران و متحدانش علیه حاکمان دفاع نموده و موفقیت این مبارزه را در ایست دادن به تجاوزات افسارگسیخته ی حاکمان فاسد دزد، خواستار است. **زنده و پیروزباد مبارزه متحد کارگران سراسر ایران!**

تشکیل تشکلهای کارگری در این مبارزه ضروری است!
برچیده باد نظام سرمایه داری مدافع جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!
پیش به سوی ایجاد حزب پیشرو کمونیست طبقه کارگر ایران!
حزب رنجبران ایران
مهر ۱۳۹۵



جغد جنگ... بقیه از صفحه اول

خرده بورژوا - رفرمیست به معنای تسلیم شدن به این تدارک جنگ افروزانه امپریالیستها و فراهم ساختن از جمله خود سوزی و مرگ نیز می باشد. تضاد کنونی امپریالیسم آمریکا و روسیه را باید به طور مسئولانه ای درک کرده و در سراسر جهان علیه جنگ افروزی امپریالیستها چنان آماده گی ای به وجود بیاوریم که این سرمایه داران ضدبشری حتما قادر به کشاندن نیروهای نظامی سرسپرده به دنبال خویش نشده و برای همیشه از حاکمیت کشورها به زیر بکشیم و کره آبی زمینمان را از تبدیل شدن آن به خاک و آب غیرقابل زیست جلوگیری کنیم. در ۳ اکتبر ۲۰۱۶ تهدیدهای زیر نشان می دهد که بروز جنگ می تواند اتفاق بیافتد. سرگی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه گفت: "متأسفانه ایالت متحده آمریکا اخیرا قدمهای خصمانه ای علیه روسیه بر داشته است. از جمله می توان به اقدام نادرست و اشنگتون در تحریم های گسترده اقتصادی و دیگر تحریمها علیه روسیه اشاره نمود. هم اکنون ایجاد زیرساختهای نظامی ناتو و نیروهای آمریکا در نزدیکی مرزهای روسیه را آغاز کرده است... از مهار کردن روسیه سخن می گویند. حتی تهدید به حمله تروریستی در شهرهای روسیه می کنند... تمامی این اعمال از سوی ایالت متحده آمریکا باعث تغییر ریشه ای در شرایط ثبات استراتژیک دنیا می گردد و این امر بیش از پیش منجر به محدودیت در همکاریهای متقابل روسیه و ایران در زمینه کاهش سلاحهای هسته ای می گردد." آموختن از تجارب دو جنگ اول و دوم جهانی امپریالیستی و مقابله کارگران و زحمت کشان به رهبری احزاب کمونیست ایجاب می کند که سهل انگاری به این مجادلات نیروهای بزرگ صاحب زرادخانه های هسته ای کم بها نداده و در ایجاد روشنائی در میان اکثریت عظیم مردم جهان دست به تبلیغات وسیع و همه جانبه ای زده و وظیفه خود را در قبال استثمارشده ها و ستم دیده

گان جهان سربلندانه به پیش برویم.
مرگ بر هرگونه جنگ ارتجاعی امپریالیستی و سرمایه داری در جهان!
زنده باد صلح بین کارگران و زحمت کشان کشورهای جهان!
پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی و به زیر کشیدن نظام های سرمایه داری!
زنده باد سوسیالیسم و آزادی در سراسر جهان!

حزب رنجبران ایران
۱۴ مهر



رازی که حقیقتاً در پس دریای جنوب چین نهفته است

پیه اسکوبار اسپوتنیک، ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۶
دریای جنوب چین به عنوان نقطه اشتغال نهایی ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم است و ادامه خواهد داشت - یعنی به مراتب حساس تر و پر اهمیت تر از خاور میانه یا سرزمین های مرزی غرب روسیه می باشد. در مقایسه، اهمیت و شهرت ش کمتر از آینده آسیا نیست - هم چنین توازن قدرت مابین شرق و غرب در خطر می باشد. برای درک تصویر بزرگتر آن، ما نیاز به بازگشت به سالهای ۱۸۹۰ داریم زمانی که آلفرد ماهان، پرزیدنت کالج نیروی دریائی ایالات متحده بود، در مورد تفوق قدرت دریائی بر تاریخ در سالهای ۱۷۸۳ - ۱۶۶۰، نوشت. تز مرکزی و اصلی ماهان این بود که ایالات متحده باید جهانی شود و در پی بازارهای جدید باشد و این مسیر های جدید تجارتي را از طریق شبکه پایگاه های دریائی حفاظت کند. این مبادی جنین امپراتوری ایالات متحده - که بالفعل بعد از جنگ های آمریکائی - اسپانیایی بیش از یک قرن پیش زمانی که ایالات متحده به مقام قدرت بلامنازع اقیانوس آرام با الحاق فیلیپین، هاوایی و گوام ارتقاء می یابد شروع شده است. استعمار غربی - آمریکائی و اروپایی - موكداً مسئول نبرد آتش افروز حق حاکمیت جاری در دریای چین می باشد. این غرب است که بیشترین مرزهای زمینی - و مرزهای دریایی - را

امپریالیسم و کلیه مرتجعین ببر کاغذی هستند



از این کشورها به چنگ آورد. حضور و غیاب کشورها کاملاً چشمگیر است. فیلیپین و اندونزی در سال ۱۵۲۹ به دو قسمت تقسیم شدند. عامل اختلاف و تفرقه مابین مالزی و اندونزی در سال ۱۸۴۲ کشورهای هلند و انگلیس بودند. در سال ۱۸۸۷ فرانسه با اعمال فشار بر چین و ویتنام مرزهای جدید بین این دو کشور را تعیین کرد. مرزهای فیلیپین توسط ایالات متحده و اسپانیا در سال ۱۸۹۸ اختراع شد. خط مرزی بین فیلیپین و مالزی در سال ۱۹۳۰ توسط ایالات متحده و بریتانیا کشیده شد. مادر مورد مرزهای بین تصرفات استعماری مختلف صحبت می‌کنیم - و این از ابتدای کار به مشکلات ستیزه جوی مختلف اشاره می‌کند که متعاقباً توسط کشورهای استعماری مدرن به ارث رسیده است. و به گمان اینکه تمام این پیکربندی‌ها بطور بی‌قاعده و خودبخودی شروع شده بود. بهترین بررسی باستان‌شناسی (بیل سولهیم، به عنوان مثال) جوامع نیمه چادرنشینی که واقعاً در سراسر دریای جنوب چین از زمان بسیار قدیم به عنوان نوستو (۱) - واژه ترکیب شده برای اهالی جزایر میکرونزی - «جزیر جنوب و» «مردم» - که سفر و تجارت می‌کردند. نوستو به عنوان یک گروه قومی تعریف نشده، بلکه وابسته به دریانوردی و بازرگانی دریایی تعریف شده است. در طول قرن‌ها، آنها بسیاری از قطب‌های کلیدی را از خط ساحلی مابین مرکز ویتنام و هنگ کنگ تا دلتای مکونگ (۲) را دارا بودند. آنها به هیچ «دولتی» وابسته نبودند، و مفهوم یا تصور مرزها هم حتی وجود نداشت.

تنها در اواخر قرن ۱۹ سیستم وستفالایی (۳) موفق شد دریای جنوب چین را در داخل یک چارچوب غیر منقول متوقف سازد. که ما را به اینجا می‌رساند که متوجه شویم چرا چین اینقدر حساسیت نسبت به مرزهای خود نشان می‌دهد؛ زیرا آنها بطور مستقیم به قرن «تحقیر» مرتبط هستند - هنگامیکه فساد، سستی و ضعف به بربرهای وحشی غربی اجازه داد سرزمین چین را تصاحب کنند.

تثش در ۹ خط پراکنده

جغرافی دان برجسته چینی، بای میجو یک ناسیونالیست خشمگینی بود که تفسیر خود را از «نقشه تحقیر ملی چینی» رسم کرد. در سال ۱۹۳۶ او نقشه‌ای را انتشار داد از جمله یک «خط شکل یو» (حرف انگلیسی)، که دربر گیرنده تمام دریای جنوب چین تا انتها تا جیمز شوال (به معنی تپه‌ها) که ۱۵۰۰

کیلومتر جنوب دریای چین قرار دارد، اما تنها بیش از ۱۰۰ کیلومتری جزیره بورنئو می‌باشد. تعداد بسیاری از نقشه‌های بای میجو به چاپ رسید. بیشتر آنها شامل جزایر اسپارتنلی بودند، بغیر از جیمز شوال (به معنی تپه‌ها).

واقعیت قاطع اینجاست که بای منچو، کسی است که حقیقتاً مخترع «۹ خطه پراکنده» (۴) بود، که توسط دولت چین (که هنوز کمونیست نشده بود) به عنوان عریضه‌ای از قانون از نظر ادعای چین بر مبنای تاریخ در سرتاسر جزایر در دریای جنوب چین ترویج داده شده بود.

همه چیز متوقف شد، زمانیکه ژاپن در سال ۱۹۳۷ چین را مورد تجاوز نظامی قرار داد. ژاپن تایوان را از سال ۱۸۹۵ به اشغال خود در آورده بود. اکنون تصور کنید آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۲ در فیلیپین تسلیم ژاپنی‌ها شدند. این به معنی تقریباً کنترل تمام دریای جنوب چین توسط یک امپراطوری برای اولین بار در تاریخ می‌باشد. دریای جنوبی چین در واقع تبدیل به دریاچه ژاپن می‌گردد.

نه برای زمانی طولانی، تنها تا سال ۱۹۴۵. ژاپنی‌ها جزیره وودی را در منطقه پاراسلز و آی تو ابا (امروز تایپینگ نامیده می‌شود) در مناطق اسپارتنلی به تصرف خود درآوردند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و بمب باران ژاپن با سلاح‌های هسته‌ای توسط ایالات متحده، فیلیپین در سال ۱۹۴۶ مستقل شد، بلافاصله جزایر اسپارتنلی جزء قلمرو فیلیپین اعلام شد.

در سال ۱۹۴۷، چینی‌ها برای بازبازی جزایر پاراسل از چنگ قدرت استعماری فرانسه بطور خستگی‌ناپذیر کوشش کردند. در این منطقه (پاراسل) تمام جزایر در دریای جنوبی چین نام‌های چینی را با خود حمل می‌کردند. نام جیمز شوال (که به معنی تپه‌ها می‌باشد) از یک ساحل مرجانی یا شنی در جزیره (۵) به تپه دریایی یا جزیره نما (این در حقیقت زیر آب قرار دارد، پکن هنوز این را به عنوان اقصی نقاط جنوبی سرزمین خود به حساب می‌آورد) تقلیل پیدا می‌کند. براساس نقشه‌های بای مینچو، در دسامبر ۱۹۴۷ تمام جزایر تحت کنترل هاینان (که خود نیز جزیره ایست در جنوب چین)، در نقشه‌های جدید، قرار گرفتند، اما اکنون با نام‌های چینی برای این جزایر (یا تپه‌ها، یا جزایر شوال) ظاهر شدند. مسئله اصلی در این است که هیچ‌کس نتوانسته توضیحی برای معنای خطوط پراکنده (که در اصل بجای ۹، ۱۱ بودند) را بدهد.

بنابراین، در سال ۱۹۴۷ (دو سال قبل از انقلاب کبیر چین و سرنگونی دولت دست‌نشانده چیانکای چک) چین کلیه جزایر در داخل این خطوط را ادعا کرد - هنگامی که، اعلان می‌کرد که حاضر به مذاکره در مورد مرزهای دریایی قطعی با کشورهای دیگر بعد از آن می‌باشد. اما، برای لحظه‌ای، بدون هیچ خط مرزی؛ تولد «ابهام استراتژیک» بدخیم در دریای جنوبی چین شد که تا به امروز به طول می‌انجامد.

«چین سرخ» (دولت جمهوری توده‌ای خلق چین) تمام نقشه‌ها و تمام تصویب‌نامه‌ها را پذیرفت. با این حال تعیین مرزهای دریایی نهایی مابین ویتنام و چین، به عنوان مثال تنها در سال ۱۹۹۹ قطعی شد. در سال ۲۰۰۹، دولت چین نقشه «شکل یو» (۶) یا «۹ خط پراکنده» را به کمیسیون سازمان ملل متحده در مورد محدوده فلات قاره که برای اولین بار این خطوط رسماً در سطح بین‌المللی نشان داده می‌شد، ارائه داد. جای تعجب نیست که چرا دیگر بازی‌کنان منطقه جنوب شرقی چین خشمگین شدند. آن، اوج گذار یا انتقال چند هزاره ساله از ایل‌های نیمه عشایری وابسته به «مرزهای دریایی» برحسب سیستم حق داشتن مالکیت ارضی بود. در حال حاضر، «جنگ» پست مدرن برای دریای جنوبی چین برقرار شده است.

آزادی نا و کوچک مسلح به توپ

در سال ۲۰۱۳، سیخونکی از جانب ایالات متحده و ژاپن به فیلیپین زده شد - فیلیپین تصمیم گرفت پرونده خود را در مورد منطقه اقتصادی انحصاری (۷) در دریای جنوبی چین مطابق با کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد قانون دریاها ارائه دهد تا در موردش قضاوت شود. هر دو کشور چین و فیلیپین کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد قانون دریا نوردی (۸) را به تصویب رساندند. ایالات متحده نپذیرفت. فیلیپینی‌ها قصد شان رسیدن به کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد قانون دریاها بود - نه «حقوق تاریخی»، هم‌چنانکه چینی‌ها می‌خواستند که تصمیم بگیرند چه چیزی یک جزیره به شمار می‌رود، چه چیزی یک تخته سنگ به شمار می‌رود، و چه کسی حق ادعای حقوق ارضی (و در نتیجه منطقه اقتصادی انحصاری) در محیط این آب‌ها را دارد. کنوانسیون سازمان ملل در مورد قانون دریانوردی خود نتیجه سال‌ها نبرد قانونی سخت می‌باشد. با این حال، دولتهای کلیدی - از جمله اعضای کشورهای

بریکس، چین، هندوستان و برزیل اما

تفوق بدون آمادگی تفوق واقعی نیست



هم چنین بطور قابل توجهی ویتنام و مالزی - برای تغییر یک شرط کلیدی مطلق مبارزه کرده اند، یعنی کشتی های جنگی خارجی را وادار به گرفتن مجوز قبل از ورود به منطقه اقتصادی انحصاری کنند. در اینجا ما واقعاً ما در آب گل آلود عمیقی فرو میرویم، به مفهوم دیگر، « آزادی دریا نوردی ».

برای امپریالیسم آمریکا - « آزادی ناوبری »، از سواحل غرب ایالات متحده تا آسیا - از طریق اقیانوس آرام، دریای جنوب چین، تنگه مالاکا و اقیانوس هند، موکدا (یا به شدت) تابع استراتژی امپریالیسم آمریکا می باشد. تصور کنید اگر یک روز منطقه اقتصادی انحصاری در نزدیکی نیروی دریایی ایالات متحده باشد - یا اگر - اجازه می بایست گرفته شود؛ امپراتوری این پایگاه ها، دسترسی به پایگاههای خود را دیگر نخواهد داشت.

به آن ترس و وحشت پنتاگون (کاسب) را هم اضافه کنید؛ چه اندازه اگر یک - قدرت متخاصمی تصمیم به جلوگیری از تجارت جهانی بکند که اقتصاد ایالات متحده به آن بستگی دارد؟ (حتی اگر فرض شود - چین چنین اقدامی را در نظر داشته باشد یا به آن باندیشد - مضحک است). در واقع پنتاگون یک برنامه آزاد ناوبری (۹) را دنبال می کند. برای تمام اهداف کاربردی، این آزادی ناوبری مسلح به توپ قرن ۲۱ است، چنانکه از خود نمایی های ناوهای هواپیما بر در دریای جنوب چین پیداست.

تقدیس هدف نهائی، تا آنجا که به ۱۰ عضو اتحاد کشورهای جنوب شرقی آسیا مربوط می شود، هنوز باید یک رفتار منطقی برای حل اختلافات وابسته به دریا نوردی مابین فیلیپین، ویتنام، مالزی، برونئی و چین بکار برده شود. این مشکل سالها است که به درازا کشیده شده است، برای اینکه فیلیپین می خواهد چین را تحت یک سری قوانین الزام آور متهم سازد، اما حاضر به مذاکره نباشد تا زمانیکه تمام ۱۰ عضو اتحادیه اول با هم توافق کرده باشند.

استراتژی پکن عکس این است؛ یعنی مذاکرات دو جانبه به منظور تأکید بر قدرت نفوذ سهمگین اش. بدین سان، چین از حمایت کامبوج اطمینان دارد - کاملاً قابل مشاهده در اوایل این هفته زمانی که کامبوج مانع محکومیت چین در مورد دریای جنوب چین در اجلاس کلیدی در لائوس شد، چین و اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا برای « کنترل و بردباری خود » به حل و فصل رسیدند.

مواظب چرخش هلری کلینتون باشید

در سال ۲۰۱۱ وزارت امور خارجه آمریکا با طرح دولت اوباما در مورد بیرون کشیدن نیروهای خود از عراق و افغانستان کاملاً وحشت زده بود؛ چه اتفاقی بر سر طرح این ابر قدرت خواهد آمد؟ این سناریو در نوامبر ۲۰۱۱ به پایان رسید، زمانی که هلری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا که در حال حاضر معروف به، « چرخش به سمت آسیا » است را ابداع کرد.

« شش طرح برای اقدام » در این « چرخش گنجانده شده بود. چهار تا از این طرح های کلینتون، از گزارش سال ۲۰۰۹ توسط نظریه پردازان واشنگتن، مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی (۱۰) به این اتحاد نیروی تازه می بخشد؛ ارتباطات را با قدرتهای نوظهور ترویج می دهد؛ روابط را با نهادهای چند جانبه توسعه می دهد؛ و در مورد مسائل اقتصادی با کشورهای جنوب شرقی آسیا همکاری نزدیک می کند. کلینتون به آن دو طرح دیگر اضافه کرد: حضور استقرار گسترده نظامی در آسیا و ترویج دموکراسی و حقوق بشر.

این از همان آغاز کار روشن بود (و نه تنها در سراسر نیم کره جنوبی - از میان لفاظی های ابهام آمیز (چرخش، رمزی است، به منظور یک تجاوز نظامی که چین را مهار کند. حتی بیشتر بطور جدی، این یک لحظه حساس ژئوپولیتیک سیاسی بود زمانی که مشاجره و نزاع آسیای جنوب شرقی بر سر قلمرو دریایی با رودر رویی در سراسر جهان ما بین یک ابر قدرت و یک « رقیب همتا » تقاطع پیدا کرد.

چیزی که مقصود کلینتون بود، « متعهد کردن قدرت های نوظهور » بود، او به زبان خود، « با شکل دهی و شرکت در یک حاکمیت مبتنی بر منطقه ای و نظم جهانی » به ما بیوندید. این سخنان رمزی است به منظور تظلم کردن و مسلط شدن، ابداع شده توسط این ابر قدرت - هم چنانکه در تمام دستگاه اجماع واشنگتن موجود است.

جای تعجب نیست که چرا دریای جنوب چین فوق العاده استراتژیک است، هم چنانکه هژمونی (سیطره) ایالات متحده بستگی به حاکمیت دریاها (به خاطر دارید ماهان را؟) (۱۱) دارد. این هسته اصلی و مرکزی استراتژی نظامی ملی امپریالیسم آمریکا است. دریای جنوبی چین یک پیوند (لینک) بسیار مهمی است که اقیانوس آرام، خلیج فارس و در نهایت اروپا را به اقیانوس هند متصل می سازد.

بنا بر این ما نقطه بسیار پر اهمیت را یافتیم - نهایتاً « راز » دریای جنوب چین. چین

تحت « نظم حاکمیت منطقه ای و جهانی » کلینتون بطور مؤثر بدان معنی است که چین باید اطاعت کند و دریای جنوب چین باید برای نیروی دریایی آمریکا باز نگه داشته شود. این در خواست بطور اجتناب ناپذیر به شدت شرایط دریای جنوب چین را هر چه بیشتر خطرناک می کند. چین به آرامی اما مطمئناً، در حال توسعه مجموعه ای از سلاح های پیشرفته سطح بالا است که نهایتاً خواهد توانست ورود نیروی دریایی آمریکا را به دریای جنوب چین « ممنوع » سازد، هم چنانکه ایالات متحده به خوبی از آن مطلع است. چیزی که این معضل را بیشتر وخیم تر می کند این است که ما در مورد امری آشتی ناپذیر صحبت می کنیم. پکن خود را به عنوان یک قدرت ضد امپریالیستی توصیف می کند؛ و آن لزوماً شامل باز یافتن سرزمین های ملی، غصب شده توسط قدرت های استعماری با متحدین داخلی چینی است، (آن جزایری که دادگاه لاهه حکم داده است که آنها « سنگی » یا « جزر و مد با ارتفاع پائین ») بیش نیستند.

ایالات متحده، به نوبه خود، فقط در فکر استتفا گرائی و بست و توسعه نژادی بطور قهری است. و بیشتر از مناطق مرزی غرب روسیه، کشور های بالتیک، « عراق » را طلب می کند، این جائی ست که هژمونی (سیطره) « فرمانروایی » می کند، اما حقیقتاً با رقابت سخت روبرو شده است. و مخاطرات نمی توانست بیشتر از این باشد. روزی خواهد رسید که نیروی دریایی ایالات متحده ورودش به دریای جنوب چین « ممنوع » خواهد شد؛ و آن روز پایان سیطره امپریالیستی این کشور خواهد بود.

1 - Nusantao

2 - Mekong Delta

3 - Westphalian Sovereignty:

بنا به تعریف، یک اصل حقوق بین المللی است که هر دولت ملی حاکمیت بر سرزمین خود و بر ...محدوده داخلی خود را دارد

4 - " 9 Dash (or segment) Line":

اشاره به خط فاصلی می کند که در ابتدا توسط چین و تایوان و متعاقباً نیز توسط دولت جمهوری خلق چین برای ادعای خود از عمده بخش هایی از دریای جنوب چین می کند. منطقه مورد نزاع در دریای جنوب چین شامل جزایر پاراسل، جزایر اسپارتلی، و مناطق مختلف دیگر که شامل جزایر پراتاس، ساحل مکلسفیلد و اسکاربورو شوال می باشد.

5 - Sandbank

6 - " U - Shaped "

7 - Exclusive Economic Zones

(EEZs)



از نو محافظه کاران مثل گراهام فولر (ارشد بازنشسته سرویس اطلاعاتی "سیا") علناً از حزب جمهوریخواهان بریده و به کمپ هیلاری کلینتون پیوسته اند. در تحت این شرایط آیا امکان دارد که اولیگارش‌های حاکم در رأس نظام در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر ۲۰۱۶ برای بقای امپراتوری آشوب و هژمونی آن بر جهان متوسل به بازگشت فاشیسم با شکل و شمایل و ویژگی‌های خاص آمریکا، گردد؟

در این جا بعد از نگاهی به ظهور و عروج فاشیسم و ویژگی‌های آن در قرن بیستم به بررسی احتمال بازگشت آن در سرمایه‌داری معاصر بویژه در درون خود رأس نظام جهانی، در قرن بیست و یکم، خواهیم پرداخت. **ظهور و گسترش فاشیسم و ویژگی‌های آن در قرن بیستم**

بررسی ظهور فاشیسم و گسترش آن در دهه‌های بیست تا چهل میلادی قرن بیستم به روشنی نشان میدهد که ظهور و گسترش آن بهیچ وجه تصادفی نبوده بلکه ارتباط تنگاتنگ با بحران بزرگی داشته که نظام سرمایه‌داری جهانی در آن زمان با آن دست و پنجه نرم میکرد:

بحران پر از آشوب و پر تلاطمی که نظام جهانی سرمایه‌داری امروز دوباره با آن روبرو است، یک دولت فاشیستی را نباید با یک رژیم پلیسی - استبدادی که هر نوع دمکراسی پارلمانی - انتخاباتی را رد و نفی می‌کند، یکی دانست. بلکه فاشیسم یک عکس‌العمل و جواب ویژه از سوی اولیگارش‌های حاکم در مقابل چالش‌هایی است که مدیریت و مشروعیت آن را بطور جدی زیر سؤال قرار داده اند.

جنبش‌های سیاسی در دهه‌های ۲۰، ۳۰ و ۴۰ میلادی که به واقع فاشیست بودند و رهبران آنها توانستند در کشورهای اروپایی قدرت سیاسی را بدست آورند، عبارت بودند از: ۱- بنیتو موسولینی در ایتالیا ۲- ادالف هیتلر در آلمان ۳- فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا ۴- آنتونیا سالازار در پرتغال ۵- فیلیپ پُتن در فرانسه ۶- میکولوس هورتی در مجارستان ۷- آیون آنتونسکو در رومانی ۸- آنته پاولیک در کروسیا

در آن دوره در تنها کشور غیر اروپایی که فاشیست‌ها توانستند به قدرت سیاسی برسند، کشور ژاپن تحت قدر قدرتی هیروهیتو بود. بدون تردید هر یک از این کشورهای تحت سلطه فاشیستی دارای ویژگی‌های مشخص خود را داشتند که بررسی آنها قابل توضیح و تأمل میباشد. اما علیرغم وجود این تنوعات (که بنوبه

میراث تکیه‌گاه مظلومان مردم کشورهای در بند پیرامونی بویژه خلق‌های خاورمیانه بزرگ، قرار گرفت. جای هیچ تعجبی نیست که نومحافظه‌کاران، عقاب‌های جنگ طلب و دیگر نیروهای راست درون اولیگارش‌های حاکم رأس نظام جهانی (آمریکا) با کاندیداتوری سندرز از اول دست به مخالفت زدند. ولی پدیده سندرز به عنوان یک تابو شکن نقش تاریخی و بی نظیر خود را برای اولین بار در تاریخ مبارزات خلق‌های آمریکا به نحو احسن و استثنایی انجام داد. توضیح اینکه امروز میلیون‌ها نفر از مردم آمریکا بی‌مهابا (بدون هراس و واهمه) خود را در ملاء عام سوسیالیست و طرفدار سوسیالیسم معرفی می‌کنند: امری که حتی تا دهه‌های اخیر (منجمله در دوره انتخابات رئیس جمهوری آمریکا در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸) غیر قابل تصور بود.

کاندیدای کاملاً متضاد سندرز که از زاویه فاشیستی "ناسیونالیسم سفیدپوستان" حتی محافظه‌کارترین رهبران درون حزب جمهوریخواهان را به هراس انداخته است، داند ترامپ است که موجودیت و آینده حزب جمهوریخواهان را به چالش طلبیده است. ترامپ از سیاست خارجی سنتی جمهوریخواهان و جنگ‌های جورج بوش (در افغانستان، عراق و ...) و باراک اوباما (در لیبی، سوریه، یمن و ...) انتقاد میکند. ولی انتقاد او دقیقاً از موضع "اعتدال" و "مصلحت‌نظام" نیست. ترامپ که یک فاشیست با ویژگی‌های آمریکایی است، معتقد است که اگر او به مقام ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶ برسد با استفاده و افزایش پایگاه‌های نظامی آمریکا (از ۷۵۰ به ۱۰۰۰) موفق خواهد گشت که هژمونی لجستیک جهانی "آمریکای بزرگ" را در اکناف جهان برقرار سازد. او از موضع یک اولتراناسیونالیست سفید پوست فاشیست از هزینه دولت آمریکا برای "پیمان ناتو" شدیداً انتقاد میکند. این موضع و دیگر مواضع ترامپ خون عقاب‌های جنگی حزب دمکرات و حتی حزب جمهوریخواهان منجمله نومحافظه‌کاران درون این احزاب را به شدت به جوش آورده است. زیرا که "پیمان ناتو" و "اتحادیه اروپا" با هم در عصر حاضر بویژه در دوره بعد از پایان "جنگ سرد" (از ۱۹۹۱ به این سو) چماق‌های اصلی درون امپریالیسم سه سره به سرکردگی رأس نظام جهانی سرمایه‌داری (آمریکا) برای تداوم هژمونی نظامی اولیگارش‌های آمریکا بر کلیه کره‌های خاکی است. از این جهت بعضی

8 - United Nation Convention on the Law of the Sea (UNCLOS)
9 - Freedom of Navigation (FON) program
10 - Center for Strategic and International Studies (CISIS)
۱۱ - تأثیر قدرت دریایی بر روی تاریخ، ۱۷۸۳ - ۱۶۶۰، یک تحلیل انقلابی از اهمیت قدرت دریایی به عنوان یک فاکتور که عامل ظهور امپراتوری انگلیس شد.



پیرامون انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا در چهارچوب احتمال بازگشت فاشیسم

در تاریخ معاصر فضای رقابت‌های درون حزبی انتخابات برای ریاست جمهوری آمریکا نه تنها پر از تلاطم و التهاب بلکه استثنایی و بی نظیر نیز است. اکثریت قابل توجهی از مفسرین و تحلیل‌گران چه ضد نظام جهانی و چه موافق آن در مورد استثنایی بودن متفق‌القول هستند. ولی آنها بر سر علت‌العلل جنبه استثنایی و بی نظیری روند این انتخابات، اختلافات اساسی دارند. در این نوشتار بعد از نگاهی اجمالی به جایگاه اجتماعی - سیاسی بویژه تاریخی دو دیدگاه و گفت‌وگو در تضاد دو کاندیدا (داند ترامپ و برنی سندرز) در دوره اول انتخابات (در نیمه اول سال ۲۰۱۶) به بررسی عکس‌العمل و راه حل اولیگارش‌های حاکم بر رأس نظام جهانی سرمایه‌داری و احتمال بازگشت فاشیسم، خواهیم پرداخت.

بهار سندرز در تقابل و تلاقی با بازگشت فاشیسم

بدون تردید ظهور دو کاندیدا و گسترش و رواج گفت‌وگوهای به غایت در تلاقی و تضاد اساسی با همدیگر خیزش در بین اقشار مختلف توده‌های مردم بپاکردند که در تاریخ انتخاباتی ریاست جمهوری بی سابقه و استثنایی بود. برنی سندرز از زاویه سوسیالیستی قرن بیست و یکم یعنی تلازم و همبستگی مکمل بین آزادی‌های دمکراتیک از یکسو و مولفه‌های عدالت اجتماعی (سوسیالیسم) از سوی دیگر یک پروسه آگاهی همراه با امواج خروشان رهایی از سلطه استثمار نظام جهانی سرمایه‌داری و درنده‌خویی و غارتگری امپریالیسم سه سره بوجود آورد که در آن برنی سندرز در

در قلمرو تشکیلات باید تحت هدایت مرکزیت اصول زندگی دمکراتیک را دقیقاً اجرا کرد



خود با اهمیت بودند)، تمامی این رژیم‌های فاشیستی جملگی دارای سه خصالت و مولفه مشترک بودند:

یکم اینکه تحت هیچ شرایطی فاشیست‌های حاکم در مدیریت جامعه خواهان به‌زیر سؤال کشیدن (اصول ریشه‌ای سرمایه‌داری بویژه تقدس مالکیت خصوصی در سرمایه‌داری انحصاری نبودند. شایان توجه است که هر وقت در تاریخ سرمایه‌داری انحصاری (از ۱۸۸۴ تا کنون: ۲۰۱۶) نظام جهانی هر زمانی که در بحران عمیق و فراگیر فرو در غلطیده، حامیان نظام (اولیگارش‌های مسلط) برای نجات خود متوسل به فاشیزم گشته‌اند. بنابراین در چهارچوب آشوب و بحران عظیمی که در حال حاضر نظام جهانی بویژه رأس آن آمریکا با آن روبرو است، استبعادی ندارد که اولیگارش‌های حاکم متوسل به فاشیزم و انتصاب داندل ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا در انتخابات نوامبر ۲۰۱۶ گردد که به عمر امپراتوری آشوب در اکناف جهان، ادامه دهد.

دوم اینکه دولت‌های فاشیستی در مدیریت جامعه سرمایه‌داری هر نوع دموکراسی (منجمله و حتی دموکراسی بورژوازی) را رد کرده و طرفداران و حامیان آنها را نابود می‌ساختند. آنها به شدت مولفه‌های دموکراسی - پذیرش افکار و اندیشه‌های متنوع، اصول جاری انتخاباتی، تساهل و مصالحه و تأمین حق و حقوق اقلیت‌ها و ... با قهر و خشونت رد کرده و تنها منبع آمریت و رهبری را در وجود یک رهبر عالیقدر (مثل هیتلر در آلمان و هیرو هیتو در ژاپن، و...) مجسم می‌کردند.

سوم اینکه دولت‌های فاشیستی مردم جهان را به دو بخش "ما" و "آنها" تقسیم می‌کردند. منظور از "ما" آنهایی هستند که به یک "نژاد" برتر و "خالص بشری" تعلق دارند. منظور از "آنها" انسان‌های روی زمین هستند که جملگی به نژادهای "آلوده"، "پارازیت" و "ناخالص" تعلق دارند. ایدئولوژی فاشیستی بر آن است که انسان‌های متعلق به نژاد برتر و خالص وظیفه و حق دارند که در هر جایی هستند تحت رهبری فاشیزم "آنها" (ناخالص‌ها) را به نفع نژاد برتر و خالص ("ماها") معدوم و نابود سازند. بررسی پایه‌های اصلی فاشیزم و دولت‌های منبعت از آنها در نیمه اول قرن بیستم در اروپا و ژاپن به روشنی نشان می‌دهد که دولت‌های فاشیستی علیرغم داشتن مخرج مشترک در سه خصالت و مولفه‌های اصلی، دارای ویژگی‌های مشخص و متنوع به خود بودند که آنها را به چهار نوع مشخص و

تمایز تقسیم می‌کرد:

۱- فاشیسم حاکم در کشورهای سرمایه‌داری به غایت "توسعه یافته" که هدفشان کسب مقام مسلط هژمونیک در جهان و یا حداقل در سطح قاره‌ای بودند. نازیسم حاکم در آلمان هیتلری و فاشیزم حاکم در ژاپن هیرو هیتو به این نوع و مقوله تعلق داشتند.

۲- فاشیزم حاکم در کشورهای سرمایه‌داری "درجه دوم" که خواهان توسعه و حفظ مستعمرات خود در سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) البته با عنایت و حمایت کشورهای فاشیستی "درجه یک" توسعه یافته هژمونی طلب، بودند. فاشیزم فرانکو در اسپانیا و سالازار در پرتغال به این نوع مشخص تعلق داشتند.

۳- نوع سوم رژیم‌های فاشیستی در کشورهای امپریالیستی (که در جنگ جهانی اول با شکست روبرو شده بودند) که در سال‌های بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹-۱۹۱۹)، رشد کردند. دولت‌های فاشیستی ویشی در فرانسه و لئون در قرق در بلژیک متعلق به این نوع سوم بودند.

۴- نوع چهارم حکومت‌های فاشیستی در کشورهای وابسته اروپای شرقی لهستان، کشورهای بالتیک (استونیا، لاتونی یا و لیتوانیا)، رومانی، مجارستان، یوگسلاوی و یونان، در سال‌های بین دو جنگ بویژه در دهه ۱۹۳۰ بودند. طبقات حاکم ارتجاعی این کشورهای در بند و عقب افتاده یکی بعد از دیگری با حمایت و عنایت هیتلر و موسولینی در این کشورها بر سر کار آمدند.

امروز در پرتو اوضاع رو به رشد در جهان، بشریت بار دیگر شاهد بروز و رشد فاشیزم در فاز فعلی بحران نظام سرمایه‌داری جهانی است. شایان توجه و تأمل است که در نیمه اول قرن بیستم عروج فاشیزم به قله اقتدار و حاکمیت همانطور که شرح داده شد عمدتاً محدود به قاره اروپا می‌گشت. این دولت‌های فاشیستی بعد از اتحاد و مبارزات خلق‌ها و دولت‌های ضد فاشیستی (که منجر به پیروزی در نبرد استالین‌گراد و پی آمد های رهایی بخش آن علیه فاشیزم در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ گردید) یکی بعد از دیگری شکست خورده و به پایان عمر خود رسیدند.

نتیجه اینکه

۱- بر خلاف دهه‌های نیمه اول قرن بیستم امروز در دهه دوم قرن بیستم و یکم اوضاع پر از آشوب و آشفتگی منبعت از امپراتوری آشوب و گسترش آن در اکناف جهان حتی در درون خود رأس نظام جهانی سرمایه‌داری (آمریکا) نشان می‌دهد که بازگشت فاشیزم این دفعه به غرب و شرق (شمال

و جنوب) به یک احتمال قوی تبدیل گشته است. عروج پدیده داعش در پر آشوب‌ترین منطقه ژئوپولیتیک و سوق الجیشی جنوب، تجدید و تشدید اندیشه‌ها و سیاست‌های نئوفاشیستی در کشورهای بویژه آتلانتیک اروپا این بار بر اساس رواج ویروس اسلاموفوبیا و مهمتر از همه بروز و رشد پدیده فاشیستی داندل ترامپ در آمریکا علائم روشنی از احتمال بازگشت فاشیزم این دفعه در سطح جهانی را نشان می‌دهد.

۲- بدون تردید این بازگشت طبیعتاً ارتباط اورگانیک با تسریع و تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه‌داری انحصاری دارد که در بیست و پنج سال گذشته (از ۱۹۹۱ تا کنون: ۲۰۱۶) بیش از هر دوره‌ای جهانی‌تر، عمومی‌تر، نظامی‌تر و مالی‌تر گشته است. توسل واقعی و حتی بل‌فعل به خدمات فاشیسم توسط مرکزهای مسلط نظام جهانی (امپریالیسم سه سره) که در دوره کهولت و فرتوتی با این بحران ساختاری از یکسو و با خیزش و قیام توده‌های مردم در سراسر جهان از سوی دیگر روبرو گشته‌اند، به ما چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه‌هشدار می‌دهد که گوش به زنگ بوده و در اوضاع رو به رشد به نفع بشریت زحمتکش و دگرگونی اساسی قدم برداریم.

۳- توضیح اینکه بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری و عواقب آن منجمله و بویژه شورش‌های سرتاسری توده‌های به ستوه آمده در اکناف جهان و حتی در داخل شهرهای کوچک و بزرگ درون خود رأس نظام به روشنی نشان می‌دهند که دیکتاتوری‌ها از سوی خلق‌ها در شمال و جنوب به زیر سؤال کشیده شده‌اند. ولی این دیکتاتوری‌ها فقط به زیر سؤال کشیده شده‌اند. یک بدیل دگرگون ساز زمانی موفق خواهد گشت که یک نظام جهانی بهتر و دیگری را جایگزین نظام فرتوت جهانی سرمایه‌داری که در آن چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه‌داری در هر کجای جهان (شمال گلوبال و جنوب گلوبال) به اتخاذ اتحاد و همبستگی بین خود بر سر سه خواستی که خلق‌های زحمتکش جهان به خاطر کسب آنها در اکناف جهان بپا خاسته‌اند، خود را آماده سازند. این خواسته‌ها عبارتند از: گسست از محور نظام جهانی از طریق کسب حاکمیت ملی، استقرار عدالت اجتماعی با چشم اندازهای سوسیالیستی و تعبیه و گسترش آزادی‌های دموکراتیک توده‌ای به نفع بشریت زحمتکش.

۴- در غیر اینصورت اولیگارش‌های حاکم برای برون رفت از بحران ساختاری رو به رشد نظام و ادامه عمر ضحاک وار

**نوار منتظری دیگر اثر ندارد**

آقای منتظری می توانست نوار را همان زمان انتشار بدهد و از پسرش باید پرسید چرا پس از ۲۸ سال مبادرت به اینکار کرده است. آقای منتظری خود از بنیان گذران این نظام بوده و در تعصب ضد کمونیستی چنان خشک مغزی در زندان داشته که نه تنها با کمونیست ها یک جا نمی نشسته بلکه لباس هایش را روی طنابی که کمونیست ها استفاد می کردند پهن نمی کرده است. این گرایش انحرافی تلاش کرد با برجسته کردن حرف های منتظری چنین جلوه دهد که از اهمیت خاصی برخوردار است.

در نقد این روش به معنی رد وجود تضاد نیست و یا در زمان و شرائط معینی نمی شود از تضاد میان دشمن پرولتاریا استفاده کند. موضوع بر سر مشی انحرافی است که تمام امیدش را به این تضاد ها بسته و ناتوانی خود را در سازماندهی طبقه کارگر و مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری حاکم نشان می دهد.

دوم همه ی جناح های اسلامی به دفاع از جنایات مرتکب شده پرداختند از طرفدارن دوران طلایی امام ، موسوی گرفته تا رفسنجانی و روزنامه کیهان شریعتمداری همه باهم تاکید کردند جنایات انجام شده درست بوده است. نوار منتظری بار دیگر نشان داد که حرف کمونیستهای انقلابی کارگران کمونیستی چون شاهرخ زمانی که هم اکنون در سراسر جهان بیاد او مراسم برگزار می کنند در باره نظام سرمایه داری حاکم درست است. آنها از همان زمانی که خمینی شمشیر به روی زنان و کارگران کشید و دست به سرکوب خونین اقلیت های ملی و مذهبی زد پرچم ضد تمامیت نظام حاکم را بر افراشتند و موکدا یاد آور شدند. خیالات واهی را نسبت به نظام اسلامی باید بدور انداخت و از بند بازی میان جناح های حاکم دست برداشت .

به این چهار دهه ی حاکمیت که بر می گردیم و برخورد نیروهای مخالف نظام اسلامی را پس از مقاومت های عملی اولیه که در مبارزه ای نا برابر باعث عقب نشینی نیروهای آزادی خواه و برابر طلب شد در نظر بگیریم متوجه می شویم آنها اکثرا به تفسیر اوضاع پرداخته اند تا به تغییر دست زنند. خوب نگاهی به شعار " نه فراموش کنیم ونه می بخشیم بیاندازیم " و ادبیاتی را که در زمینه ی زندان و زندانی و کشتار دهه ی شصت بوجود آمده مرور کنیم عمدتا در وصف شکنجه و دسته دسته اعدام است. تمام تلاش بانیان این گونه مراسم و دادگاه های بین المللی این بوده ثابت

دیروز از کسی که دارای گذشته معلمی و استاد دانشگاهی است پرسیدم شما وضع ایران را چگونه می بینید؟ گفت تا خامنه ای زنده است کاری نمی شود کرد چون او بمیرد نسل های خود همین حاکمین تغییرات بزرگی را بوجود خواهند آورد. به باور او قشر روحانیت حاکم جانشین برای خود درست کرده و آنها به شیوه ای دیگر نظام را ادامه خواهند داد .

پس از شنیدن حرف معلم به یاد شت هایم برای نوشتن مقاله ای برای رنجبر این شماره رجوع کردم. بنا بود به توضیح تضاد های حاکمین بردارم و تاثیرات نوار منتظری را در تشدید تضاد جناح های حاکم بررسی کنم. در این سال های طولانی حکومت اسلامی مفسران ضد رژیم دلخوشی شان به انگشت گذاشتن روی تضادهای درونی میان دسته بندی های مختلف طبقه حاکم بوده است. متاسفانه بخشی از نیروهای چپ هم در این شیوه برخورد همراهی کرده اند. در این سالهای حکومت اسلامی این مشی انحرافی که منشا آن رهبری رویزیونیستی حزب توده ایران است در جنبش چپ بطور کلی پراکنده شده است . این مشی نسبت به نظام حاکم دچار توهم است و برای توجیه خود بهانه ی وجود تضاد میان حاکمین را بمیان می کشد. انتشار نوار منتظری بار دیگر آب به آسیاب مشی رویزیونیستی ریخت تا بار دیگر دل به تغییر و اصلاحات از درون به بندند. ارزیابی نادرست و نتیجه گیری نادرست تر از آن سالهاست گریبانگیر نیروهای سیاسی است و لطمات بزرگی به مبارزات مردم زده است. بر همین بینش تز دیگری هم سوار است که از میان بد و بدتر ، بد را انتخاب کنیم ، غنیمت است و به نفع مردم می باشد.

این گرایش انحرافی چگونه در رابطه با نوار منتظری خود را نشان داد .: اول از همه باید یاد اور شویم ایستادگی خود زندانیان و همراه آنها خانواد های اعدام شدگان بود که روشن کرد چه جنایتی صورت گرفته است. و در این سالهای اخیر با گسترش پایه های اجتماعی ایرانیان مترقی و ضد رژیم در خارج کشور دامنه ی افشاگری گسترش یافته و امروز افکار جهانی برای محکوم کردن این جنایات در حد جنایتی علیه بشریت فراهم شده است. این پیروزی مرهون ایستادگی خود زندانیان و خانواده ای آنها و مردم مترقی جهان است . همین

خود خیلی احتمال دارد که به انتخاب راه حل های فاشیستی نوع ویژه آمریکایی متوسل گردند. پدیده استثنایی و بی نظیر ظهور داندل ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مواضع او در مورد "آمریکای بزرگ" در جهان، حفظ و گسترش "ناسیونالیسم سفید ها" در مقابل سیاهان آمریکا، لاتین آمریکایی ها، مسلمانان و دیگر اقلیت های ملی و دینی - مذهبی در آمریکا و ... دال بر این است که بازگشت فاشیسم این دفعه حتی به درون رأس نظام، به یک احتمال قوی تبدیل گشته است.

منابع و مآخذ

- ۱- رابرت گی گن، "چگونگی آمدن فاشیسم به آمریکا" در نشریه "واشنگتن پست" ۸ ماه مه ۲۰۱۶
- ۲- فرید مرجایی، "بهار سندرز و هیاهوی ترامپ" در مجله "دو ماهنامه چشم انداز ایران" تیر و مرداد ۱۳۹۵
- ۳- در باره سوسیالیسم سندرز در تقابل با فاشیسم داندل ترامپ، رجوع کنید به : مجله "نیشن" در ماه های ژانویه تا اکتبر ۲۰۱۶ و نشریه "واشنگتن پست" ۸ ماه مه ۲۰۱۶
- ۴- سمیر امین "بازگشت فاشیسم در سرمایه داری معاصر" در مجله مانتری ریویو سپتامبر ۲۰۱۴
- ۵- نشریات "نیویورک تایمز" ، "گاردین" و "مادر جونز" شماره های سپتامبر و اکتبر سال ۲۰۱۶

ن.ناظمی

مهر ۱۳۹۵



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء و توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها



کنند رژیم جمهوری اسلامی جنایت کرده است. خوب حالا که نوار منتظری انتشار یافته وکل رژیم و تمام جناح های حاکم این جنایات علیه بشریت را تائید می کنند چه باید کرد؟ نتیجه گیری ما چیست؟ علم راهنمای رهائی طبقه کارگر چگونه به چنین حادثه ای برخورد می کند. تاریخ چه درس هائی به ما می دهد که می توانیم برای شناخت زمان خود بکار ببریم. بگذارید برای یافتن سر نخ تحلیل از کشتار شصت و جنایتکاری طبقه ی حاکم ایران از اساسی ترین جمع بندی های مارکسیستی حرکت کنیم. گفتیم وظیفه کمونیستها نه تفسیر است بلکه تغییر است ولی این تغییر هر گونه تغییری نیست تغییری است با سمت و سوی طبقاتی و اساسا دمکراتیک آنهم از نوعی که بتواند وسیعترین تعداد انسان ها در بر بگیرد و طبعا به همان مردم خدمت نماید. این بزرگی دل و این افق نهائی آزادی را طبقه ای جز طبقه کارگر ندارد و نه می تواند بدهد. مارکس با تحلیلی همه جانبه از نظام سرمایه دار ی نشان داد که مالکیت خصوصی در نظام نوین سرمایه داری هدفی جز سود بیشتر از طریق استثمار کارگران ندارد و با انباشت هر چه بیشتر سرمایه و در دوران بعدی به انحصارات و در دوران ما در قالب کورپریشن های جهانی و همه سر حریف، رقابت و سلطه گری به فرهنگ مسلط تبدیل شده، و جنگ و سرکوب نیروهای مردمی به اهرم اصلی حاکمیت تبدیل شده است.. ما این حقیقت را در رابطه با جمهوری اسلامی بهتر از دیگران می توانیم ببینیم. و درست بدین خاطر گرایش های انحرافی که توهم برانگیز نسبت به حاکمیت است، باید همه جانبه نقد شود و افشا گردند. این گرایش انحرافی در همه جا خود را نشان می دهد از جمله در جنبش کنونی کارگری. مارکس و انگلس برنامه ی حزب کمونیست را برای طبقه کارگر نوشتند. در این برنامه او طبقه ی کارگر را به درستی مامای جامعه نوین اعلام می کنند و حزب کمونیست را که مسلح به تئوری کمونیسم علمی است، حزب سیاسی اوان گارد طبقه کارگر می دانند. در این برنامه به روشنی اعلام می کند دو طبقه در برابر هم قرار گرفته اند و وظیفه کمونیستها هدایت مبارزه ی طبقاتی در جهت براندازی نظام سرمایه داری است. مارکس و انگلس راه میانه ای را نشان ندادند. باید توهمات خرده بورژوازی را که در سیاست میان طبقه کارگر و بورژوازی پاندولی عمل می کند را بدور افکند. برای ایجاد حزب

متحد انقلابی کمونیست ایران با طرد راه رویزیونیستی میانه روی و انتخاب بد و بدتر همچون نمونه شاهرخ زمانی بی پروا و بی هراس از مرگ پرچم سرخ انقلابی کارگری را برافراشته کرد و به مردم بویژه طبقه کارگر نشان داد که کمونیست ها از شکست خود درس های لازم را آموخته اند و هیچگو نه توهمی نسبت به اسلامی های حاکم ندارند.



در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

انقلاب تبدیل شده بود. انقلاب بورژوائی در روسیه در ماه فوریه، ۱۹۱۷ رخ داد. اما دولت بورژوائی تنها به تشدید بیشتر نارضایتی مردم شکل داد، بطوریکه با خیانت به توده های زحمتکش در مسیر راه تزاری حرکت کرد.

پس از انقلاب اکتبر، دولت از اتحاد کارگران و دهقانان در روسیه تشکیل شد. در حالی که بورژوازی در سراسر جهان آن را محکوم میکرد، توده های کارگر و دهقان اینکه دموکراسی مردم یعنی چه را تشخیص میدادند. برای اولین بار آنها متوجه شدند که چگونه دموکراسی بورژوائی آنها را فریب میداد. دموکراسی مردم تمامی سیاست های دولت بورژوائی را لغو کرد. زمین از مالکان مصادره شد و در میان دهقانان توزیع شد. کنترل کارخانجات به کارگران واگذار شد. پیشنهاد صلح در مقابل دول بورژوازی متخاصم اروپا قرار گرفت. به این ترتیب اعلام شد که پسران و دختران کارگران و دهقانان روسیه خون خود را برای امپریالیستها و دوستان بورژوائی روسی آنها نمی دهند.

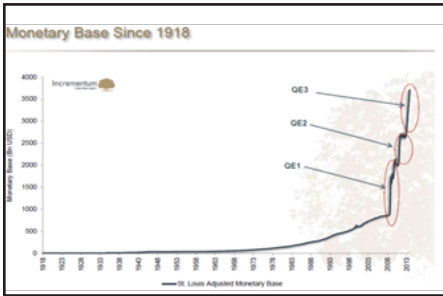
این دستاوردهای انقلاب اکتبر عمیقا کارگران، دهقانان و توده های تحت ستم در سراسر جهان را تحت تاثیر قرار داد. جنبش های آزادی بخش ملی در کشورهای تحت سلطه استعمار از آن الهام گرفته و راه نوینی در پیش روی آنها گذاشته شد. احزاب کمونیست در بسیاری از کشورها تشکیل شدند. در برخی از کشورها انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر صورت گرفت. ملیت های تحت ظلم و ستم تزاری به آزادی دست یافتند، این انقلاب پیام دولت کارگری را مبنی بر آنکه هیچ ملیت ضعیفی را به زور تحت حراست نگه نمی دارد. از سوی دیگر، با سازماندهی اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی (اتحاد جماهیر شوروی) الهام بخش مفهوم تشکیل اتحاد ملیت ها بر اساس برابری و دموکراسی شد. انقلاب سوسیالیستی در روسیه تا حد زیادی به رهائی زنان از قید پدرسالاری کمک کرده است. برای اولین بار به زنان حق رای بر اساس حق رای همگانی، که زنان در ایالات متحده و یا دیگر کشور های سرمایه داری از آن برخوردار نبودند، داده شد. شکست نیروهای فاشیستی در طول جنگ جهانی دوم دستاورد بزرگی است که تمامی نوع بشر سپاسگزار اتحاد جماهیر شوروی خواهد بود. با وجود تمام این خدمات بزرگ، این واقعیتی است که اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر ناشی از خرابکاری داخلی توسط رهروان سرمایه داری، امروز بمثابة یک کشور امپریالیستی در مقابل ما است.

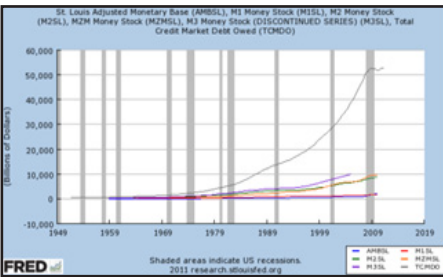
بنابراین، دو پرسش مهم در مقابل ما وجود دارد: چگونه رهبری صحیح انقلاب طبقه کارگر را تأمین کرده و چگونه دولت کارگری را از خرابکاری داخلی توسط رهروان سرمایه داری حفظ کنیم؟ وضعیت امروز کاملا متفاوت از وضعیت در طول انقلاب اکتبر است. هیچ تهدید جنگ جهانی بلافاصلی در مقابل ما وجود ندارد. اما در حال حاضر سیستم امپریالیستی با چالش های بزرگ داخلی مواجه است. هر چند که فاز های دو ابرقدرت و جنگ سرد گذشته است، ابرقدرت ایالات متحده برای تحمیل هژمونی خود در اطراف جهان با دشواری و مشکلات مواجه است. جهان هیچگاه شاهد چنین وضعیتی از گسترش جرقه نارضایتی مردم که در همه جا در حال گسترش است، نبوده. ولو آنکه سطح نارضایتی از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. افغانستان، عراق، لیبی در آتش جنگ های داخلی می سوزند. سوریه نیز در این مسیر حرکت می کند. در اروپا در حالی که ناامنی و نارضایتی در میان طبقه کارگر در حال افزایش است، از سوی دیگر حملات تروریستی در حال فزونی است. Brexit در بریتانیا بازتابی از این ناامنی است. با وجود همه اینها، طبقه کارگر در موقعیتی نیست که از این شرایط به نفع خود استفاده نماید، چنانچه خود از عدم تشکل و آشفتگی رنج می برد. در کشور ما نیز، نه شرایط طبقه حاکم و نه طبقه کارگر و توده های تحت ستم به هیچ وجه متفاوت نیست. در زمینه سیاست های نئولیبرالی، هیچ تفاوت اساسی میان احزاب طبقه حاکم در مورد سیاست های اقتصادی-مالی وجود ندارد. هنوز هیچ



برای جلوگیری (یا مقابله) با یک رکود بزرگ دیگر، صاحبان بانک های مرکزی نا امیدانه سعی کردند به منظور افزایش مقادیر وام هایی که بانک ها می توانند بدهند، تقاضا و رشد اقتصادی را از طریق افزایش پایه (مبنای) پولی احیا کنند.



اما، بجای دادن وام، بانک ها از نو ذخیره اضافی را در بانک های مرکزی به حساب سپردند؛ و به افزایش گردش پول و اعتبار بدهی دل بسته بودند - و رشد در فعالیت اقتصادی - که هرگز اتفاق نیفتاد.



...افزایش پایه های (مبادی) پولی هیچ گاه به رشد ذخیره پولی منجر نشد، به دلیل اینکه بانک ها برای ادامه دادن به وام ها بی میل بوده اند و در عوض ترجیح داده اند تا ذخایر را انباشت کنند. چاپ اسکناس بدون پشتوانه به عنوان بزرگ راهی به تورم پولی بانرخ بالا. در پایان امر، منافع شخصی یک شمشیر دو لبه بدون دسته است

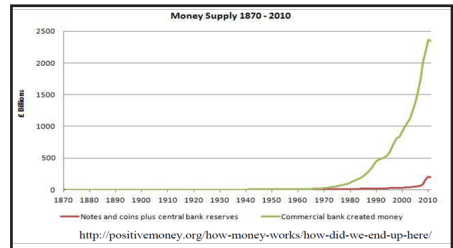
فردایی که خواهد آمد: یک سو نامی از تورم پولی بالا یا امواج خروشان از تقلیل قیمت ها یا هر دو رخ خواهد داد در طول رکود بزرگ، پول « ناپدید » به نظر می رسد، چرا که در اقتصاد سرمایه داری اسکناس ها یا چک های تضمین شده مشتقاتی از اعتبار و بدهی با قیافه ای ظاهری به عنوان پول می باشند؛ و در یک سقوط شدید تقلیل قیمت ها، قصور در پرداخت بدهی ها، اعتبار از بین رفته بود و آن چه که ظاهر شد، ناپدید شدن پول بود. این روزها، بانک های مرکزی در حال تلاش برای جبران امواج خروشان رشد تقلیل قیمت های جهانی توسط « هدف قرار دادن تورم » هستند، به عنوان مثال، با استفاده از اعتبار ارزان و متورم کردن پایه پولی

معیشت، غذا و دموکراسی: خواسته های مردم هند است!



تورم پولی ... بقیه از صفحه آخر

میزان چاپ اسکناس دولت نمی توانست باشد، پس از سال ۱۹۷۱، عرضه پول جهانی مشتعل یا منفجر شد.



در اقتصاد سرمایه داری، چون پول به عنوان وام وارد ذخیره (یا عرضه) پولی می شود، افزایش انفجاری در عرضه پول به همان اندازه منجر به افزایش انفجاری بدهی شد (بدهی بازار اعتبار در سال ۱۹۵۰ تقریباً صفر بود، اما تا سال ۲۰۱۲ به مبلغ تقریباً ۵۵ تریلیون دلار رسیده است).

امروز این واقعیت به یک مسئله بسیار بغرنج و پیچیده و در عین حال کشنده و مهلک تبدیل شده است. هم اکنون مجموع بدهی های انباشت شده بقدری بالا هستند که اعتبار دیگر نمی تواند به اندازه کافی توسعه اقتصادی را تهیه کند که بدهی های انباشت شده مداوم سرمایه داری را بپردازد یا حتی آن را روبراه کند (یا به آن سرویس دهد). تلاش های بانک مرکزی به منظور احیای رشد اقتصادی، به عنوان مثال، چاپ اسکناس بدون پشتوانه، نرخ های بهره پائین، صفر و نرخ بهره منفی، درست مثل اینست که بیشتر و بیشتر بنزین به داخل موتور اتومبیلی بریزیم که هم اکنون در اثر بنزین زیاد خفه شده، به امید این که اضافه بنزین بتواند موتور خفه شده را از نو استارت کند.

امروز، صاحبان بانک های مرکزی با شرایطی که خود ایجاد کرده اند در دام بزرگی افتاده اند که راه فراری از آن نیست. این توسعه بیش از اندازه ذخیره پول بعد از ۱۹۷۱ بود که منجر به حباب های ناشی از سفته بازی های پر ریسک مالی شد که سپس فروپاشی جزء به جزء آن منجر به ظهور نیروهای مربوط به تقلیل قیمت ها که حتی در زمان رکود بزرگ (سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹ - مترجم) هم دیده نمی شد، انجام گرفت؛

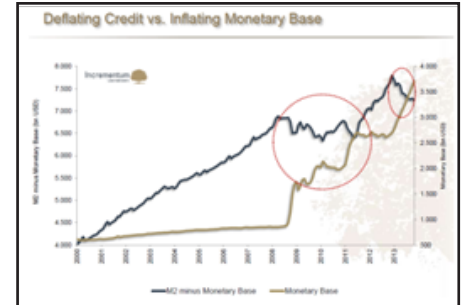
حزبی از طبقه حاکم که نفوذش در تمام سطح هند گسترش داشته و یا دارای چنین نفوذی در میان مردم که یک بار کنگره از آن برخوردار بود، باشد وجود ندارد. علیرغم وحدت در سیاست های اقتصادی، رانش اصلی سیاست هامنجر به تقسیم مردم بر اساس طبقه، مذهب، زبان، گویش محلی و غیره وعلاوه بر این، در نظر مردم سیاست های بورژوازی تبدیل شده است به لانه ای از فساد، جنایت و نیروهای جمعی (به خصوص Hindutuavadi). دولت مودی (Modi) که در آخرین انتخابات لوکسبها (Lok Sabha)، توهماتی در مورد توسعه ایجاد کرده بود، در حال حاضر برای دروغ و وعده های دروغین اش افشا شده است. چنانچه قدرنیست بیکاری رو به تزاید را با آمارهای تحریف شده سرپوش گذارد، با شکست در تمام این زمینه، این دولت با گسترش نفرت عمومی بواسطه ظلم و ستم افسار گسیخته بی سابقه نسبت به دالیت ها و اقلیت ها بدنام شده است. این امر مقاومت روز افزون در برابر این سیاست منطقه ای و یا خود به خودی را در همه جا موجب شده است. این بحران سیاست بورژوازی است.

با وجود این، نیروهای سیاسی چپ و دموکراتیک در کشور ما هنوز قادر به استفاده از این بحران و تأمین جهت گیری انقلابی مقاومت مردم برنیا شده است. چپ به بخشی از سیاست طبقه حاکم تبدیل شده است و یک دوره شکست و ناامیدی را سپری می کند. بسیاری از بخش های دیگر قربانیان انحراف و فروپاشی در این وضعیت هستند، انجمن دموکراتیک خلق وظیفه اصلی اش گرد هم آوردن تمام مبارزین چپ، دموکراتیک و طبقات و افشار تحت ستم از جمله دالیت ها، آدیواسی ها و زنان بر روی پلتفرم گسترده ای از مبارزه، با توجه به درس های انقلاب اکتبر و جنبش های انقلابی بی حد و حصر توده های زحمتکش و مظلوم کشور مان، از طریق آلترناتیو مردمی که معیشت، مواد غذایی و دموکراسی را برای همه بتواند به دست آورده و تضمین نماید!

با این عزم راسخ اجازه دهید نیروهای خود را در دهلی نو بسیج کرده و تجمع هفتم نوامبر را به یک موفقیت بزرگ تبدیل نمائیم؛ شعار های ما: پیام انقلاب اکتبر: اجازه دهید این کشور زحمتکشان باشد تنها تحت حاکمیت کارگران و دهقانان، دموکراسی مردمی به واقعیت تبدیل می شود!



صورت می گیرد تا مصنوعاً تقاضای تورم را تحریک کنند. تا کنون، تقلیل قیمت ها برنده است، اما اگر تورم دست بالا را حصول کند، به تورم پولی با نرخ بالا (نه فقط تورم) منجر می‌گردد، هم چنانکه پایه پولی هم اکنون بیش از حد عظیم شده که قادر باشد موج افزایش تورم را محدود سازد.



یک فروپاشی تقلیل قیمت ها یا تورم پولی با نرخ بالا ممکن است حتی شرط بندی پولی باشد، ولی بقای سرمایه داری نمیتواند باشد

عاقبت پول کاغذی: تاریخچه و تکامل ارزی ما (ایالات متحده) توسط رالف تی فاستر، ۲۰۱۰ گویای هزار سال عملکرد و عاقبت پول کاغذی ست. هرگز هیچ رژیمی با پول کاغذی دوام نداشته. عاقبت پول کاغذی و بی ارزش امروز، مثل دلار ایالات متحده، یورو، ین ژاپن، یوان چین، پوند انگلیسی و غیره هیچ تفاوتی با هم ندارند.

در آخرین ویدیو یوتیوب من (داریل شون) و موضوع در مورد طلا نیست؛ اما تماماً راجع به طلاست، در زیر ملاحظه کنید (۱) فاستر و من بحثی در مورد کتاب اریک ماریا ریمارکس انجام دادیم، که نظر وایمر در مورد تورم پولی با نرخ بالا در آن منعکس شده است. مشاهده فاستر در این مورد بود که نظر وایمر در مورد تورم پولی با نرخ بالا یک پدیده بین المللی ست که ارتباط خاصی با وضعیت امروز جهان دارد. آلمان عمداً ارز خود را از نظر بین المللی با نرخ بالا متورم کرد تا بتواند بدهی های جنگ طاقت فرسای خود را بپردازد، مثل غرامت، پس از جنگ جهانی اول با تورم پولی با نرخ بالا، یعنی پول بی ارزش کاغذی. کشورهای به شدت مقروض امروز به خوبی می توانند همین رویه را دنبال کنند. هنگامی که هزینه تورم پولی با نرخ بالا در موارد متنها درجه به افراط بالاست، این عمل به نظر معقول می رسد. او معتقد است که امروزه فقط و طلا و نقره ارزشمند می باشند. <https://www.youtube.com/user/Schoon-Works/discussion,RalphT.Foster>

تاریخ صدو پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

اساس آموزش های کمونیستی تربیت کرد. هسته های اولیه "کمیته عدالت" گروه های کوچکی از کارگران و روشنفکران ایرانی بودند که در آن دوران در شهرهای مختلف قفقاز مشغول کار و تحصیل و فعالیت سیاسی بودند. این گروه ها در سال های ۱۹۱۶-۱۹۱۵ به رهبری افراد برجسته ای همچون اسدالله غفارزاده متشکل گشته و در بعضی از تظاهرات و اعتراضات در کنار بلشویک ها شرکت می کردند. (۱)

در آغاز انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، به گزارش "پالمی یری" در جلد اول کتاب خود تحت عنوان "سیاست آسیای بلشویک ها" کمیته عدالت نزدیک به ۶۰۰۰ عضو داشت که بطور عمده از آذربایجان ایران، ایالات قفقاز و ایالات آسیای مرکزی (ترکمنستان و تاجیکستان) عضوگیری شده بودند. (۲) اعضای فعال "کمیته عدالت" در این زمان که بعد ها در جنبش کمونیستی ایران معروف گشتند، عبارت بودند از: اسدالله غفارزاده، احمد سلطان زاده، سلام جاوید، حسن نیک بین، بهرام آقایی، احمد امیروف و حیدر عمواغلی.

در فصل سوم و چهارم این نوشتار به فعالیت های برخی از این افراد سرشناس بطور مفصل خواهیم پرداخت. در اینجا به بررسی نقش و فعالیت های اسدالله غفارزاده و حیدر عمواغلی در این دوره (۱۹۱۷-۱۹۱۵) که هنوز حزب کمونیست ایران تأسیس نیافته بود، می پردازیم.

با اینکه بسیاری از مورخان، اسدالله غفارزاده را سازمانده و رهبر اصلی کمیته عدالت که پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به حزب عدالت تبدیل شد، می دانند (۳) ولی اطلاعات بسیار محدودی در باره شخصیت سیاسی و زندگی نامه او موجود است. غفارزاده از اهالی اردبیل و یکی از آغازگران سازمان همت در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۲ در باکو بود. در آن سال ها غفارزاده مسئول اصلی ارسال وپخش نسخه های چاپی روزنامه "ایسکرا" (که پلخانف و لنین در شهر های وین و لندن چاپ می کردند) از طریق تبریز و اردبیل به باکو و دیگر شهرهای روسیه تزاری، به سوسیال دمکرات های روسیه بود. او در بحبوحه انقلاب مشروطیت با مشورت و حمایت نریمان نریمانف و تحت رهبری سازمان همت که تعدادی کادرهای ورزیده خود را روانه ایران ساخته بود، در شهرهای ایران از جمله تبریز به ایجاد فرقه

اجتماعیون عامیون اقدام کرد. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۰۶ (۱۲۸۵ خورشیدی)، غفارزاده در شکل گیری و فعالیت های شاخه فرقه اجتماعیون در تبریز که تحت نام "مرکز غیبی" و به رهبری علی مسیو عمل می کرد، نقش مهمی ایفا می کرد. وی پس از به توپ بستن مجلس، توسط قزاقان روسی و ایرانی و استقرار "استبداد صغیر" ایران را ترک کرد و بطور مخفی به باکو برگشت. او سال ها در همکاری نزدیک با شاخه بلشویک های حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه در بین کارگران ایرانی ساکن باکو به کار سیاسی و سازماندهی مشغول شد و پس از آغاز جنگ جهانی اول، اولین هسته های انقلابی کارگران و روشنفکران ایرانی ساکن باکو را بوجود آورد. غفارزاده در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ خورشیدی) با کمک بهرام آقایی و احمد امیروف و حیدر عمواغلی که در این زمان پس از ۵ سال زندگی در اروپا به باکو برگشته بود، کمیته عدالت را تأسیس کرد. در این جا، نظر کوتاهی به فعالیت های حیدر عمواغلی در سال های ۱۹۱۶-۱۹۱۰ می اندازیم.

حیدر عمواغلی در سال ۱۹۱۰ میلادی (۱۲۸۹ خورشیدی) به اتهام قتل سید عبدالله بهبهانی توسط مأموران امنیتی (نظمیه) در تهران توقیف شد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد حیدر عمواغلی علیرغم تفری که از "میوه چینان انقلاب" از جمله بهبهانی داشت، در قتل او دخالتی نداشت. قاتلان بهبهانی چهار نفر از مجاهدین- حیدر اردبیلی، رجب سرابی، حسن الله و علی اصغر- بودند که در همان شب قتل (۱۹ تیر ماه ۱۲۸۹ برابر با ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰) در "لباس خرده فروش دوره گرد" از تهران خارج شدند. چون حیدر عمواغلی در بسیج و سازماندهی مجاهدین در دوره مبارزه علیه "استبداد صغیر" محمد علیشاه در سال های ۱۹۰۹-۱۹۰۸ میلادی نقش بسزایی داشت، پس از فتح تهران و آغاز دوره دوم مشروطیت هنوز هم رهبر بخشی از مجاهدین محسوب میشد، چنان گمان رفت که دستور قتل بهبهانی را حیدر عمواغلی داده است. در صورتی که در آن زمان حیدر عمواغلی معتقد به مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز بود و پس از انحلال فرقه اجتماعیون عامیون ایران عملاً به بنیان حزب دمکرات ایران پیوسته بود. در واقع در دوره دوم انقلاب مشروطیت بیشتر مجاهدان به گروه های مختلف تقسیم شده بودند و ضرورتاً

یک کارگر آگاه باید فراگیرد که از مافوق ها هم وظایف یک عضو حزب را طلب کند



تحت رهبری حیدر عمواغلی فعالیت نمی کردند.

بخشی از مجاهدان بر آن بودند که در انقلاب "کشته را آنان داده اند، گرسنگی و ذلت را آنها کشیده اند، زخم میدان جنگ را آنان به جان خریده اند، مشروطه مرده را آنان زنده کرده اند..." ولی پس از پیروزی مشروطه خواهان و فرار و خلع محمد علیشاه و استقرار دولت مشروطه همان "....السلطنه ها،...الدوله ها،...اعظم ها،... السلام ها و...العلماء" با نقاب آزادی و مشروطه خواهی حاکمیت را قبضه کرده و با حمایت و عنایت تنی چند از علمای مذهبی از جمله سید عبدالله بهبهانی(که در دوره دوم مشروطیت بطور علنی و در عمل چرخشی سریع به راست کرده و مواضع ضد مشروطه خواهی اتخاذ کرده بود)، زمام امور را به دست گرفته اند.(۴) بهبهانی در سال های ۱۹۱۰-۱۹۰۹ میلادی نسبت به قانون و اصول مشروعیت بی اعتنایی نشان داده و اراده و منافع قشری و شخصی خود را بر قانون مقدم می داشت. او با مداخله در امور دولتی و اعمال نفوذ و گماشتن افراد به مقام های دولتی، دشمنی بیشتر رهبران حزب دمکرات ایران و بویژه مجاهدان را بر علیه خود برانگیخت.(۵)

به هر روی، پس از ترور بهبهانی و دستگیری حیدر عمواغلی، رهبران حزب دمکرات ایران که به بی گناهی حیدر عمواغلی یقین داشتند، تلاش کردند که او را از زندان آزاد سازند. بنابراین، رهبران حزب توسط سردار انتصار(مظفر اعظم) که در نظمیة صاحب مقام و پست مهمی بوده و با حزب دمکرات نیز بطور محرمانه همکاری می کرد، موفق شدند که حیدر عمواغلی را از زندان آزاد سازند. به خاطر دشمنی و مخالفت رهبران حزب اعتدال (که در درون دولت صاحب نفوذ بودند) با حضور حیدر عمواغلی در صحنه سیاسی ایران، رهبران حزب دمکرات مصلحت دیدند که حیدر عمواغلی برای مدتی هم که شده ایران را به قصد خارج ترک کند. در نتیجه، حیدر عمواغلی اندکی پس از رهایی از طریق مشهد و با کمک محمد تقی بهار(ملک الشعراء) پس از تهیه گذرنامه رهسپار اروپا(فرانسه و سپس سوئیس) شد.(۶) حیدر عمواغلی پس از سکونت در اروپا با پیروان لنینی حزب سوسیال دمکرات روسیه(جناح بلشویک)تماس حاصل کرده و به همکاری با آنها پرداخت. تا آنجا که اطلاع در دست است حیدر عمواغلی در سال های ۱۹۱۴-۱۹۱۲ میلادی در عین

حال که با بلشویک ها همکاری می کرد با رهبران حزب دمکرات ایران که در آن دوره بطور تبعیدی در اروپا مشغول فعالیت های سیاسی بودند، نیز در رابطه بود و با آنها همکاری می کرد.

پس از آغاز جنگ جهانی اول، مأمورین آلمان قیصری، تصمیم گرفتند که از اعضای حزب دمکرات ایران که در این زمان در شهرهای مختلف اروپا بویژه در آلمان فعالیت های سیاسی داشتند، کمیته ای بر ضد متفقین(روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان) تشکیل دهند. مأمورین آلمانی پس از تماس با سید حسن تقی زاده موفق شدند که از طریق او کمیته ملیون ایران را در برلین تشکیل دهند. اعضای سرشناس این کمیته که مخالف روسیه و انگلستان و طرفدار آلمان قیصری بودند، عبارت بودند از حسن کاظم زاده ایرانشهر، سید محمد علی جمال زاده، نصرالله خان جهانگیر، سعدالله خان درویش راوندی، میرزا اسماعیل نوبری، حاج اسماعیل امیرخیزی، ابراهیم پورداود، میرزا اسماعیل یکانی و محمد قزوینی. این افراد که مدتی بعد در تاریخ معاصر ایران به خاطر نقشی که هر یک در عرصه های مختلف سیاسی و ادبی و اجتماعی ایفا کردند، شهرت عام و خاص یافتند، در آن دوره پر از تلاطم - اوجگیری شعله های جنگ جهانی اول و اشغال نظامی بخش های مهمی از ایران توسط نیروهای متفقین - در راه مبارزه علیه انگلستان و روسیه بسوی آلمان قیصری و امپراتوری عثمانی(نیروهای متحدین) جذب گشته بودند.

(۷) به قول ضرب المثل معروف ایرانی، آنها از "چاله در آمده به چاه افتاده بودند." پس از اینکه فعالیت های کمیته ملیون گسترش یافت و ارگان آن تحت نام "کاو" به ترویج و تبلیغ اندیشه های اولتراناسیونالیستی ایرانی و مواضع به غایت آلمان پرستی پرداخت، حیدر عمواغلی تصمیم گرفت به روسیه مهاجرت کرده و در آنجا در کنار یاران لنین در انقلاب روسیه شرکت کند.

حیدر عمواغلی در روز ۲۵ ماه مه ۱۹۱۵ پس از ترک برلین از طریق دانمارک، سوئد و فنلاند به روسیه رفت.(۸) و در آنجا پس از تماس با ایرانیان ساکن باکو در فعالیت های کمیته عدالت شرکت جست. کمیته عدالت چند ماه پس از پیروزی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه اسم خود را به حزب عدالت تغییر داد. این حزب که مقر آن در محله صابونچی باکو در ساختمان مدرسه تمدن ایرانیان قرار داشت(۹) تا بهار ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰ میلادی) که هنوز دولت

بلشویکی در آذربایجان مستقر نشده بود، در بین کارگران و روشنفکران در شهرهای باکو، تفلیس، عشق آباد و تاشکند فعالیت داشت. در این شهر ها بویژه در باکو، حزب بعضی تظاهرات و اعتراضات ایرانیان علیه دولت ایران را که پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ تشدید پیدا کردند، رهبری می کرد.

در بهار ۱۲۹۷(۱۹۱۸)، رهبری حزب تصمیم گرفت که طی تظاهراتی کنسولگری ایران در باکو را اشغال نماید. با اینکه این اقدام توسط کارمندان کنسولگری دفع شد اما یک ماه بعد، کنسولگری به تصرف حمله کنندگان درآمد و سر کنسول ایران محمد ساعد مراغه ای (که مدتی بعد در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی دوبار نخست وزیر ایران گشت) نیز مجبور به فرار شد.(۱۰)

بسیاری از اعضای حزب عدالت در واقع دهقانان فقیر و فراری بودند که در آن دوره گروه گروه از نواحی مختلف آذربایجان ایران به باکو و دیگر شهرهای قفقاز کوچ کرده و در آنجا به وضع رقت باری زندگی می کردند. با تأسیس حزب عدالت، این دهقانان همراه کارگران ایرانی دارای یک نوع نهاد و محمل حمایت گروهی گشته و نسبت به آینده و بازگشت به میهن امیدوار شدند.(۱۱) حزب عدالت، دارای دو نشریه - مجله "بیرق عدالت" و روزنامه "حریت" - بود که در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۶ بین ایرانیان ساکن آن نواحی خوانندگان زیادی پیدا کرده بود. مرامنامه و نظامنامه حزب که در چند شماره روزنامه "حریت" انتشار یافت، حزب عدالت را یک حزب طراز نوین کارگری معرفی می کند که در راه کسب آزادی و سعادت برای بشریت زحمتکش مبارزه می کند. در مرامنامه حزب بطور شفاف بیان شده است که حزب به افراد و گروه هایی که کارگر و دهقان نیستند ولی حاضرند از حقوق زحمتکشان دفاع نمایند، احترام گذاشته و آنها را در صفوف خود می پذیرد.(۱۲)

افزون بر اینکه حزب عدالت، کارگران و دهقانان را به واقعیت های مبارزه طبقاتی و وجود نابرابری های اقتصادی و اجتماعی آشنا ساخته و ضرورت و اهمیت اتحاد و یگانگی بین آنان را تبلیغ و ترویج می کرد، بمواظبت آن برای ایرانیان ساکن قفقاز یک سازمان فرهنگی نیز محسوب می شد. حزب با ایجاد باشگاه های کوچک که دارای کتابخانه، قرائت خانه، تالار چای خوری، وسایل بازی و سالن تئاتر بودند، کمک های شایانی به ایرانیان مهاجر کرده و



▶ به آنها این حس را می دادند که آنها هویت دارند و برای دفاع از حقوقشان می توانند به حزب تکیه کنند. (۱۳)

حزب عدالت به خاطر تبلیغ و ترویج برابری طلبی و طرفداری بدون قید و شرط از حقوق کارگران و دهقانان بین روشنفکران متمایل به گرایش های سوسیالیستی در ایران و خارج از ایران، بویژه در ایالت های قفقاز و شهرهای آسیای مرکزی همچون عشق آباد و تاشکند، پیروان فراوانی در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۵ پیدا کرد. در ضمن محبوبیت حزب در سال ۱۹۱۸ طرفداران و اعضای دیگر احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی را که در این سال ها در ایران و خارج از ایران فعالیت داشتند، بسوی آن جلب کرد، مثلاً در بهار ۱۹۱۸ پس از متلاشی شدن شاخه حزب دمکرات ایران در باکو، سید جعفر جوادزاده (پیشه وری) به همراه بسیاری از اعضای حزب دمکرات که گرایش های برابری طلبی و سوسیالیستی داشتند، به حزب عدالت پیوستند. (۱۴)

در همان سال حزب عدالت پس از جذب بخشی از طرفداران حزب دمکرات شاخه باکو و پیشه وری به بدنه حزب، تصمیم گرفت که با اعزام هیأتی به شمال ایران با نیروهای سیاسی ایران که برای سرنگونی دولت وابسته و ثوق الدوله قیام کرده بودند، اقدام به اتحاد و همکاری کند. در نتیجه حزب هیأتی به رهبری خود غفارزاده برای ملاقات و مذاکره با کوچک خان که در این زمان در جنگل های فومنات گیلان پایگاه امن و مطمئنی برای پارتیزان های جنبش جنگل ایجاد کرده بود، فرستاد. بنا به نوشته های پیشه وری و سلام الله جاوید، غفارزاده پس از ورود به رشت توسط یکی از مخالفان حزب عدالت (فردی به اسم واعظی زاده از اعضای حزب استقلال) هدف تیراندازی واقع شده و زخمی شد. پس از انتقال او به نظمیة شهر، غفارزاده توسط همان فرد به قتل رسید (۱۵)

در بخش بعدی این فصل به روند تکاملی حزب عدالت به حزب کمونیست ایران و به بررسی برنامه های سیاسی اولین کنگره آن در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ میلادی) خواهیم پرداخت.

پاورقی های توضیحی:

- ۱- جعفر پیشه وری، "سرگذشت من" در روزنامه "آزیر"، شماره ۵۶ (۲۷ مرداد ۱۳۲۲)
- ۲- پالمی پری، "سیاست های بلشویک ها در آسیا"، بلونیا، ۱۹۲۴ جلد اول (چین، ژاپن، هندوستان و ایران) صفحه ۲۳۸.
- ۳- رجوع کنید به: عبدالصمد کامبخش، "نظری به جنبش کارگری ایران"، تهران، بدون ذکر تاریخ چاپ، صفحه ۱۴۱.

۴- مهدی ملکزاده، "تاریخ انقلاب مشروطیت ایران"، در هفت جلد، تهران، ۱۳۴۶ جلد ششم، صفحه ۲۱۴.
۵- رحیم رضازاده ملک، "حیدرخان عمواعلی: چکیده انقلاب"، تهران، ۱۳۵۰ صفحات ۲۰۱-۱۹۹
۶- در باره جزئیات زندگی حیدر عمواعلی رجوع کنید به:

- محمود محمود، "یادداشت ها در باره حزب دمکرات ایران"، تهران ۱۳۴۴
- عباس اقبال آشتیانی، "حیدرخان عمواعلی" در مجله "یادگار" سال ۱۳۲۴
- عبدالحسین نوایی، "حیدرخان عمواعلی و محمد امین رسول زاده" تهران ۱۳۴۳ و
- علیرضا مجتهد زاده، "به یاد بود استاد ملک الشعراء بهار" تهران ۱۳۵۰
- ۷- در باره چگونگی تشکیل و فعالیت های کمیته ملیون ایران در برلین در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۴ رجوع کنید به:
- احمد علی سپهر (مورخ الدوله)، "ایران در جنگ برگ" تهران ۱۳۴۴ صفحات ۶۵-۵۵
- نوایی، همانجا
- محمد قزوینی، "روزنامه دوران اقامت اروپا" تهران ۱۳۲۶ و
- شماره های مختلف "کاوه" چاپ برلین در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۵
- ۸- رضازاده ملک، همانجا، صفحه ۲۱۵
- ۹- پیشه وری، همانجا
- ۱۰- ساعد در خاطرات خود وانمود می کند که حمله کنندگان قصد ربودن او را داشتند. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به: باقر عاملی، "خاطرات سیاسی محمد ساعد مراغه ای" تهران ۱۳۷۳ صفحه ۶۰
- ۱۱- برای جزئیات زندگی رقت بار مهاجرین ایرانی در باکو و شهرهای دیگر قفقاز در دوره ۱۹۱۷-۱۹۱۱ رجوع کنید به: جعفر پیشه وری "تاریخچه حزب عدالت" تهران ۱۳۵۹.
- ۱۲- رجوع کنید به: تقی شاهین "تأسیس حزب کمونیست ایران" باکو ۱۹۶۳ صفحات ۱۱۷-۱۱۴ (به زبان ترکی آذربایجانی).
- ۱۳- جعفر پیشه وری "سرگذشت من" در روزنامه "آزیر" شماره ۵۶ (۳۰ مرداد ۱۳۲۲).
- ۱۴- پس از انحلال مجلس دوم، پایان دوره دوم انقلاب مشروطیت در سال ۱۹۱۱ و اشغال نظامی بخش های مهمی از ایران توسط نیروهای امپریالیستی روسی تزاری و انگلستان در سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۲ حزب دمکرات ایران (بزرگترین حزب سراسری ایران در دوره مشروطیت ۱۹۱۲-۱۹۰۹) متلاشی گشته و فعالان آن به گروه های گوناگونی تبدیل گشتند. بخشی از دمکرات های آذربایجان در جمع بندی های خود از اوضاع بین المللی و شرایط ایران به این نتیجه رسیدند که در ایران دوران مبارزات پارلماناریستی و مسالمت آمیز به پایان رسیده و مشروطه خواهان انقلابی باید راه مبارزات مخفی و قهرآمیز را در جهت رسیدن به آزادی و استقلال انتخاب کنند. رهبر این بخش از دمکرات های مشروطه خواه که به "دمکرات های انقلابی" معروف گشتند، شیخ محمد خیابانی نماینده رادیکال مجلس دوم آذربایجان از مخالفان سرسخت قبول اولنیماتوم روس و انگلیس مینی بر بستن و انحلال مجلس دوم بود.
- پس از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی) محمد خیابانی با کمک یارانش در تبریز به ایجاد حزب دمکرات آذربایجان همت گماشت. این حزب در میان روشنفکران بویژه روشنفکران و آزادیخواهان آذربایجانی مورد پذیرش

واقع شد و شاخه های آن در شهرهای دیگر آذربایجان تأسیس یافتند. طرفداران شیخ محمد خیابانی در باکو نیز در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۵ شاخه حزب را بطور مخفی دایر کردند. اعضای رهبری شاخه باکو عبارت بودند از: محمد علی تربیت (از فعالان فرهنگی و مبارز در دوره انقلاب مشروطیت)، میرزا محمود پرورش (یکی از فرهنگیان معروف تبریز و مدیر دبیرستان پرورش در اوایل دهه ۱۳۲۰ خورشیدی)، علیقلی زاده (مدیر روزنامه "آذربایجان جزء لاینفک ایران" ارگان شاخه حزب دمکرات باکو)، شیخ باقر خرازی، میرزا عبدالله زاده و علی اکبر اسکونی. اینان بخشی از روشنفکران ترک ایرانی بودند که پس از سرکوب انقلاب مشروطیت و اشغال ایران توسط متفقین (روسیه تزاری و امپراتوری انگلیس) به باکو و دیگر شهرهای قفقاز کوچ کرده بودند. شاخه حزب دمکرات آذربایجان در باکو در تبعیت از حزب مادر در ایران - حزب دمکرات آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی - در تضادی آشکار و آشتی ناپذیر با حزب مساوات بود. حزب مساوات که در سال ۱۹۱۱ توسط تقی تقی زاده، محمد علی رسول زاده (برادر محمد امین رسول زاده) و عباس کاظم زاده در باکو تشکیل یافته بود، یک حزب ضد تزار، تمرکز زدا و مبتنی بر ناسیونالیسم ترک آذربایجانی بود. رهبری حزب در سال ۱۹۱۳ به دست محمد امین رسول زاده که پس از اخراج از ایران در سال ۱۹۱۰ و چند سال فعالیت سیاسی در استانبول به باکو برگشته بود، افتاد. در زمان رهبری رسول زاده، حزب مساوات شعار "آذربایجان واحد" را تبلیغ می کرد و به این ترتیب در تضادی آشکار و آشتی ناپذیر با شاخه حزب دمکرات آذربایجان بود. حزب دمکرات شاخه باکو در همسویی با حزب دمکرات آذربایجان و شیخ محمد خیابانی با شعار "آذربایجان واحد" حزب مساوات مبارزه کرده و شعار "آذربایجان جزء لاینفک ایران" را تبلیغ می کرد. پیشه وری در این دوره (۱۹۱۷-۱۹۱۶) عضو حزب دمکرات شاخه باکو بود و مقالات متعددی در ارگان این حزب در مخالفت با "توسعه طلبی ها" و اولتراناسیونالیسم حزب مساوات و شخص محمد امین رسول زاده نوشت. پیشه وری به دو علت با بینش و خط مشی حزب مساوات مخالفت می کرد؛ یک اینکه پیشه وری با پیروی از خط مشی حزب دمکرات آذربایجان و رهبرش شیخ محمد خیابانی، مخالف ایجاد "آذربایجان واحد" بود که حزب مساوات تبلیغ می کرد و معتقد به آزادی ایران از یوغ کشورهای امپریالیستی - روسیه تزاری و امپراتوری انگلستان بود. دوم اینکه در دوره جنگ جهانی اول و در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، پیشه وری با اینکه هنوز عضو حزب دمکرات شاخه باکو بود ولی گرایش شدید کمونیستی داشت و با بلشویک های طرفدار لنین بر علیه منشویک ها موضع می گرفت. در حالیکه عملکرد رهبری حزب مساوات بر علیه لنین و بلشویک ها بوده و با منشویک ها همسویی می کرد. در بحبوحه جنگ جهانی اول و پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و سقوط تزاریسم در روسیه، نیروهای امپراتوری عثمانی با کمک نیروهای آلمان قیصری به نواحی قفقاز حمله کرده و شهر باکو را تصرف کردند. در جریان تصرف باکو توسط نیروهای عثمانی حزب مساوات تحت عنایت و حمایت دولت عثمانی پس از وحدت با حزب سوسیالیست های مسلمان، حزب مسلمانان سوسیالیست منشویک و حزب اتحاد مسلمانان روسیه اعلام تشکیل جمهوری آذربایجان داد. با روی کار آمدن حزب



شروع اول مهرماه سال تحصیلی آغشته به شادی و به غم در با سواد شدن!

درمقابل این خواسته های به حق کارگران و زحمت کشان، همه شاهد آن هستیم که نه بهبودی در ساختن مدارس نو، از بین بردن مدارس خصوصی، حذف شهریه های ۷۰۰ هزار تا یک میلیون تومان برای ثبت نام به جای آموزش رایگان، صورت گرفته و نه زندانی کردن معلمان به خاطر خواست افزایش حقوق شان و قطع دست عوامل مذهب از مدارس متوقف شده است.

رژیم جمهوری اسلامی به جای جواب دادن مثبت به این خواستها، با تکیه به شلاق و زندان وحشیانه مشغول ایجاد سکوت قبرستانی در مدارس و پرکردن آنها با روضه خوانی و وحشی گری است و خیابانها نیز از نوجوانان و کودکان کار و کارتون خواب پر شده و متقابلاً در دستگاه های رهبری کننده این نظام ارتجاعی پولها با بیل پارو می شوند.

اگر به تاریخ ایران از نویسنده گان و شاعران مترقی در گذشته و در بیش از ۲۵۰۰ سال نگاهی آموزشی داشته باشیم، کلیه مذاهب اعم از زرتشتی و بعد اسلام و غیره نشان داده اند که این مذاهب با حواله دادن مردم به خدا و هم نوا شدن با استثمارگران و ستمگران هیچ گاه به معنای واقعی کلمه به جز ادعا های شان، در خدمت مردمان تهی دست قرار نگرفته اند. اینان با این ادعاها مردم را فریب داده و به زیر عبا و ردای مملو از چرک و کثافت اجتماعی و اخلاقی کشانده و حداقل در حاکمیت ۳۸ سال اخیر این رفکار و کردارهای فکری و اجتماعی بشدت عقب مانده و ضد علمی شان را به تمام معنا شاهد بوده ایم.

نجات اکثریت عظیم مردم، در پایان دادن به مالکیت خصوصی و استثمار که در دست تعداد اندکی از سرمایه داران است. داریهای کشور باید در دست خود عموم مردم قرار گرفته و بدین وسیله تنها چاره پیروزی انقلاب سوسیالیستی جواب سالم راستین بدون شیله و پيله ای است که باید به دست کارگران و زحمت کشان تحقق بیابد. در فردای پیروزی این انقلاب، آگاهی این اکثریت عظیم در هدایت کشور پایان نیافته و قدم به قدم در کنترل عمل کردهای دولت حساسیت نشان داده و نخواهند گذاشت سوء استفاده چینی بار دیگر همانند آیت الله ها در راس قرار گرفته و از ثمرات دریای خون جان باخته گان این انقلاب دم و دستگاه شاهانه را به نفع خود سازمان دهند.

حزب رنجبران ایران

۲ مهر ۱۳۹۵

شروع سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۶ را به آن بخش از کودکان، نوجوانان و جوانان در ادامه تحصیل تیریک گفته و آن بخش قابل ملاحظه از آنانی را که به علت عدم استطاعت مالی از ادامه تحصیل باز مانده اند، اعلام هم دردی نموده اند و به بررسی این وضعیت ناگوار می پردازیم:

طبق آمار بانک مرکزی بیش از ۲۶٪ از خانواده ها هیچ فرد شاغلی ندارند. فرستادن کودکان به مدرسه در شرایطی که به جای مجانی بودن تحصیل از دریافت وسایل آموزشی اعم از کتاب، قلم و کاغذ و تغذیه سالم رایگان بهره مند نبوده و در مدارس ابتدائی که بیش از ۵۰٪ فرسوده شده اند، خطرات جانی کودکان را تهدید می کند.

برطبق آمار وب سایت وزارت آموزش و پرورش از ۷.۵ میلیون دانش آموز دوره ابتدائی سال تحصیلی ۹۵-۹۶، حدود ۵.۱ میلیون برای اولین بار یا به مدرسه می گذارند که سه چهارم این تعداد از ملیتهای غیر فارس اند و در ۶ سال گذشته ۵ میلیون دانش آموز مردود شده اند که بیشترین آنها از غیر فارسیها می باشند.

طبق اعلامیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه ضمن تیریک به آغاز سال تحصیلی یاد آوری می کند هر سال دهها هزار کودک به دلیل واپسگرایی و سیاستهای خصوصی سازی در نظام آموزشی مخرب و فقر و فلاکت و نابسامانی خانواده ها، دانش آموزانی از مدارس رانده شده اند. به نحوی که بنا بر آمار رسمی تعداد کودکان کار و بازمانده از تحصیل در ایران بیش از ۳ میلیون نفر است. سندیکای کارگران شرکت واحد، خواهان برخورداری تمام کودکان کشور از آموزش و پرورش رایگان و با کیفیت برابر بوده و تاکید می کند که نه تنها کار کودکان باید ملغی گردد بلکه وضعیت معیشتی آنها و خانواده هایشان میبایست در اولویت جامعه و در راس برنامه های دولتی قرار بگیرد. توقف ادبیت و آزار و تعقیب و بازداشت کارگران و معلمان و نیز پرستاران پایان یافته، تشکل یابی مستقل آنها با استانداردهای رفاهی شناخته شده بین المللی تامین و تکریم بازنشسته گان در روز ۶ مهر و خواهان بهبود وضعیت آنان هستیم. خصوصی سازی مدارس و بی سوادی که قرار بود در ۱۳۹۳ در گروه سنی ۵۰ سالگی ریشه کن شود، باقی نماند

مسواوات که کاملاً تابع امپراتوری عثمانی بود، فعالیت احزاب و سازمانی که از یکسو با امپراتوری عثمانی در ستیز بودند و از سوی دیگر ضد کمونیست و ضد بلشویک نبودند عملاً در باکو محدود گشت. به رسمیت شناختن جمهوری آذربایجان تحت ریاست جمهوری محمد امین رسول زاده توسط امپراتوری انگلیس در دسامبر ۱۹۱۸ وضع احزاب و سازمان های سیاسی متعلق به ایرانیان ساکن باکو را بیش از پیش وخیم ساخت. حزب عدالت که در همسوئی با بلشویک های روسیه با رموز پنهان کاری و فعالیت در خفا آشنایی داشت، توانست به بقای خود ادامه داده و پس از پیروزی بلشویک ها در باکو خود را برای انتقال به ایران آماده سازد. ولی حزب دمکرات آذربایجان شاخه باکو بر خلاف حزب عدالت بلافاصله مورد یورش دولت مسواواتی قرار گرفته و از هم پاشید. بخشی از رهبران آن مثل محمد علی تربیت و محمود پرورش به ایران برگشته و تعدادی دیگر همراه پیشه وری به حزب عدالت پیوستند. در باره پیشه وری و همکاری او با شاخه حزب دمکرات آذربایجان و شیخ محمد خیابانی رجوع کنید به: علی مرادی مراغه ای "از زندان رضا خان تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان" تهران ۱۳۸۱ صفحات ۴۱-۱۳.

۱۵- رجوع کنید به: پیشه وری "تاریخچه حزب عدالت" تهران ۱۳۵۹ صفحات ۴۶-۴۴ و سلام الله جاوید "گوشه ای از خاطرات" تهران ۱۳۵۸ صفحات ۲۲-۲۱.

ن. ناظمی

مهر ۱۳۹۵



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!
سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org
سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com
سایت خبرنگارگری
www.karegari.com
سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline
سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

در جنبش جهانی کمونیستی

از نشریه ستاره سرخ ارگان رسمی حزب کمونیست هند ۱۱ اکتبر ۲۰۱۶

آموختن از انقلاب اکتبر، هموار کردن راه برای انقلابات آتی!

برنامه های صدسالگی انقلاب اکتبر روسیه از هفتم نوامبر سال جاری آغاز می شود. این باید با برنامه ها در هفتم نوامبر سال آینده در سراسر جهان به اوج برسد. این باید سالی از جشن های بزرگ برای طبقه کارگر و مردم ستمدیده جهان باشد. همچنین این باید سالی برای درس آموزی از گذشته به

منظور توسعه مفاهیم برای ساختن آینده باشد. صد سال پیش در هفتم نوامبر ۱۹۱۷ طبقه کارگر روسیه قدرت سیاسی را تصرف کرده و دولت کارگران و دهقانان را برای اولین بار در تاریخ برپا کرد. پیش از آن در سال ۱۸۷۱ کارگران فرانسه سعی در ایجاد دولت کارگری کرده بودند. در تاریخ این واقعه به عنوان کمون پاریس شناخته شده است. هرچند که ممکن است تنها به مدت ۷۰ روز ادامه داشت، اما درس های بسیار با شکوهی برای طبقه کارگر بجا گذاشت. طبقه کارگر روسیه از این درس ها استفاده کرد.

انقلاب روسیه در طول جنگ جهانی اول وقتی که غارتگران امپریالیستی درگیر جنگ خونین برای تقسیم دوباره جهان استعماری در میان خود گلوی یکدیگر را پاره می کردند، رخ داد. رویاهای طبقه سرمایه دار روس که در این جنگ به بریتانیا و فرانسه پیوسته بود در هم شکسته شد. نارضایتی در میان کارگران، دهقانان و سربازان ارتش تشدید می یافت. آنها درحول وحوش برنامه و شعار های حزب بلشویک بسیج و متشکل شدند. "صلح، نان و دموکراسی" و «تمام قدرت به دست شوراهای» به شعارهای اصلی

تورم پولی با نرخ بالا در مقابل فروپاشی

توسط داریل شون، دهم سپتامبر ۲۰۱۶
www.Drschoon.com

« اگر رعد شما را نمی گیرد، برق حتماً شما را خواهد گرفت »

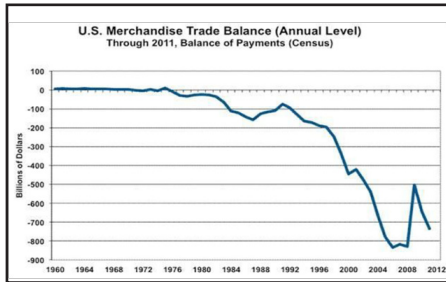
در دنیای پدیده ها، همه چیز در طبیعت یک شروع و یک پایانی دارد؛ و امروز، آخرین مرحله بانک داران به سمت عزم اجتناب ناپذیر و مرگ خود نزدیک تر می شوند. سؤال اساسی این جاست که چه وقت و چگونه صورت خواهد گرفت.

رابطه بین پول کاغذی و طلا علت فروپاشی سیستم بانک مرکزی است. هنگامی که

پول کاغذی پشتوانه طلا را داشت، به پول کاغذی بانک داران ارزش خود را می داد و توانایی دولت برای چاپ بی حد و حصر از پول را محدود می ساخت، هم چنانکه مورد نیاز دولتها برای تراز کسری های تجاری پول حمایت شده با دلار بود، به عنوان مثال ارزش (بها) در مقابل ارزش.

اهمیت این محدودیت، به عنوان مثال، « قید و بند ها به طلا » زمانی مشخص شد که بنا به طبیعتش، افزایش هزینه های نظامی باعث از دست دادن سریع ذخایر طلای ایالات متحده، و در سال ۱۹۷۱، ایالات

متحده از دلار حمایت شده توسط طلا کناره گیری کردو تراز (توازن) تجاری آمریکا برای همیشه رو به منفی رفت.



با طلا دیگر هیچ گونه محدودیتی برای

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی،

کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

فصل سوم: انجمن های صنفی، ملی و سوسیالیستی در عصر مشروطیت

درآمد

همانطور که پیشتر اشاره شد، نفوذ و گسترش اندیشه های مارکسیستی در بین روشنفکران ایران و ایجاد تشکل های سیاسی از آغاز جنبش مشروطیت شروع شد و در جریان جنگ جهانی اول، رشد جنبش های ملی

در آذربایجان و دیگر ایالات شمال ایران و سرانجام آغاز انقلاب در روسیه و تکاپوی انگلستان در جهت تبدیل ایران به یک کشور وابسته به خود در سال های پس از جنگ جهانی اول، شرایطی بودند که تشکیل یک حزب سیاسی انقلابی و سراسری را که پای در عمل گذاشته و توده های مردم ایران را جهت رهایی و آزادی رهبری نماید، ضروری ساخت.

تشکیل حزب عدالت

در جریان سال ۱۲۹۵ خورشیدی (۱۹۱۶)، بخشی از اعضای انقلابی و پیشرو "حزب اجتماعیه عامیون" سابق که در باکو میان ایرانیان ساکن قفقاز فعالیت می کرد، دست به ایجاد سازمانی به اسم "کمیته عدالت" زد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد "کمیته عدالت" نخستین سازمان سیاسی در تاریخ ایران است که کمونیست های ایران را بر

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org